متفکر شهید
استاد
مرتضی
مطهری

پاسخ های استاد

به نقد هائی بر
کتاب مسئله حجاب



بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب حاضر مشتمل است بر نقدهای یکی از فضلا بر کتاب **مسألۀ حجاب** ـ اثر متفکر شهید استاد مرتضی مطهری ـ و پاسخهای استاد به آن نقدها. توضیح اینکه در سال ۱۳۴۹ هجری شمسی یکی از فضلا در حاشیۀ نسخه‌ای از چاپ سوم این کتاب، نظرات انتقادی خود را مرقوم نموده و آن را در اختیار استاد شهید می‌گذارد، و استاد نیز پاسخهای خود را در ذیل آن نقدها می‌نگارند. از آنجا که این نقدها و پاسخها برای عموم نیز قابل استفاده و مفید بود اقدام به چاپ آن گردید. در هر نقد و پاسخی ابتدا متن کتاب مسألۀ حجاب با ذکر صفحۀ آن (مطابق مجموعه آثار) ذکر شده، سپس نقد آن متن با حروف ریزتر و به دنبال آن پاسخ استاد با حروف سیاه و عرض کمتر آورده شده است.

مطالعۀ این کتاب علاوه بر اینکه تا حدی روش فقهی استاد را آشکار می‌سازد، نشان می‌دهد که چگونه استاد شهید که از

یک سو با تز استعماری «اسلام منهای روحانیت» مبارزه می‌کرد تا آنجاکه جان خود را در این راه فدا نمود، از سوی دیگر با جمود و تحجّر درمی‌آویخت؛ و این نیست مگر ناشی از چندبعدی بودن شخصیت و پیمودن صراط مستقیم اسلام که لاجرم با انحرافهای مختلف ناسازگار است. از خدای متعال توفیق بیشتر مسألت می‌نماییم.

۲۲ بهمن ۱۳۶۷



باسمه تعالی



مقدمه چاپ دهم

استقبال از کتاب پاسخهای استاد طی دوازده سال که از انتشار آن می‌گذرد در سطح خوبی بوده است و این امر از تعداد چاپ و اظهار نظرهای خوانندگان محترم هویدا و آشکار است. در این چاپ، حروفچینی کتاب عوض شده است و دقتهای لازم از نظر جدا بودن متن کتاب مسأله حجاب، نقد ناقد و پاسخ استاد به عمل آمده است و در مجموع با کیفیت بهتری ارائه می‌شود. امید است مورد استفاده خوانندگان گرامی قرار گیرد.

۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۹

سفید است



توضیح: [در هر نقد و پاسخی ابتدا متن کتاب **مسألهٔ حجاب** با ذکر صفحهٔ آن مطابق با مجلد ۱۹ از «مجموعه آثار» آورده شده، سپس نقد آن متن که با دایرهٔ سیاه آغاز می‌شود و با حروف ریزتر است قرار گرفته است. آنگاه پاسخ استاد شهید ذکر گردیده است که با مربع توخالی آغاز می‌شود و با حروف سیاه و عرض کمتر می‌باشد.]



صفحهٔ ۳۸۲

آیا اسلام طرفدار پرده‌نشینی زن است همچنانکه لغت «حجاب» بر این معنی دلالت می‌کند، یا اسلام طرفدار این است که زن در حضور مرد بیگانه بدن خود را بپوشاند بدون آنکه مجبور باشد از اجتماع کناره گیری کند؟ و در صورت دوم حدود پوشش چقدر است؟ آیا چهره و دو دست تا مچ نیز باید پوشیده شود یا ماورای چهره و دو دست باید پوشیده شود اما چهره و دو دست تا مچ پوشیدنش لازم نیست؟ و در هر حال، آیا در اسلام مسأله‌ای به نام «حریم عفاف» وجود دارد یا نه؟ یعنی آیا در اسلام مسألهٔ سومی که نه «پرده‌نشینی» و «محبوسیت» و نه «اختلاط» باشد وجود دارد یا خیر؟ و به عبارت دیگر آیا اسلام طرفدار جدا بودن مجامع زنان و مردان

است یا نه؟

● اسلام همان‌طوری که مؤلّف در فصل توصیه‌های اخلاقی اعتراف کرده است طرفدار ستر تنها نیست بلکه لااقل در حدّ یک توصیهٔ اخلاقی دستور پرده‌نشینی هم داده است و مؤلف در طرح بحث در اینجا چنین ایهام فرموده است که اسلام فقط طرفدار ستر است و بس.

پاسخ □ **آنچه در بحث توصیه‌های اخلاقی آمده و ما از مجموع ادلّه استنباط کرده‌ایم، حریم و عدم اختلاط است نه پرده‌نشینی، وَ** بَيْنَهُما بَوْنٌ بَعيدٌ.

* * *

صفحهٔ ۳۸۳

تاریخچهٔ حجاب:

* آیا در میان ملل دیگر قبل از اسلام حجاب بوده است؟

* وضع حجاب در جاهلیت عرب

* حجاب در قوم یهود

* حجاب در ایران باستان

* حجاب در هند

● این بخش متضمّن فائده‌ای نیست. سخنان نادرستی در آن از چند مورّخ نقل شده است و بعد اشاره شده که نادرست است. این سخن ایجاد شبهه برای عوام می‌کند و بحث در آنها برای کسانی که نوشته‌های راسل و ویل دورانت و نظایر آنها را نخوانده‌اند مفید نیست و شاید مضر هم باشد. این‌گونه بحثها فقط به درد همان کسانی

می‌خورد که قبلاً به شبهه‌ها برخورد کرده‌اند یا در معرض برخورد به آنها می‌باشند، مانند همان انجمن مهندسین، ولهذا نشر آنها برای عموم غلط است.

پاسخ □ **ایراد وارد نیست. تنها امثال ما هستیم که برای اینکه زحمت یک تکلیف متوجه ما نشود سر خود را زیر برف کرده‌ایم که جایی را نبینیم. این سخنان هر روز در صدها هزار نسخه در مجلّات و جراید به صورت زننده‌ای نقل می‌شود (علاوه بر خود آن کتابها). خواجه حافظ هم آنها به گوشش خورده است. یک عده افراد خاص که اوضاع به هر طرف می‌چرخد تغییری در آنها پیدا نمی‌شود نمی‌توانند ملاک واقع شوند.**

* * *

صفحهٔ ۳۸۵

اطلاع من از جنبهٔ تاریخی کامل نیست. اطلاع تاریخی ما آنگاه کامل است که بتوانیم دربارهٔ همهٔ مللی که قبل از اسلام بوده‌اند اظهارنظر کنیم. قدر مسلّم این است که قبل از اسلام در میان بعضی ملل حجاب وجود داشته است.

● حقیقت این است که بحثهای تاریخی در این‌گونه مسائل بر پایه‌های محکمی استوار نیست، زیرا معمولاً مورخین در این‌گونه مسائل حدسیّات خودشان را نیز مخلوط کرده‌اند، و لهذا این بحثها علاوه بر اینکه چندان ارزشی ندارد، براساسی استوار هم قرار ندارد.

پاسخ □ **عدم توجه به جریانات تاریخی از ارزش استدلالهای بعدی می‌کاهد و قضاوتها ناشی از بی‌خبری تلقی می‌شود. تاریخ**

آنچنان هم بی‌اعتبار نیست.

***

صفحهٔ ۳۸۶

علیهذا حجابی که در قوم یهود معمول بوده است از حجاب اسلامی ـ چنانکه بعداً شرح خواهیم داد ـ بسی سخت‌تر و مشکلتر بوده است.

● این لحن ایهام می‌کند که دستور اسلام سخت بوده ولی دستور ادیان دیگر سخت‌تر، و به عبارت دیگر اعتراض بر همهٔ ادیان وارد است ولی بر اسلام کمتر.

پاسخ □ **مگر می‌شود دستوری دستور باشد و خالی از سختی باشد؟! کلمهٔ «تکلیف» از مادهٔ «کلفت» است که مفهوم مشقّت دارد. آنچه نباید باشد «حرج» است که در اسلام نیست؛ اسلام هم از «لاحرج» دم زده نه از «لاکلفة» و عسر هم فوق کلفت است.**

***

صفحهٔ ۳۸۷

در جلد ۱۱ صفحهٔ ۱۱۲ (ترجمهٔ فارسی) می‌گوید:

«ارتباط عرب با ایران از موجبات رواج حجاب و لواط در قلمرو اسلام بود. عربان از دلفریبی زن بیم داشتند و پیوسته دلباختهٔ آن بودند و نفوذ طبیعی وی را با تردید معمولی مردان دربارهٔ عفاف و فضیلت زن تلافی می‌کردند. عمر به قوم خود می‌گفت با زنان مشورت کنند و خلاف رأی ایشان رفتار کنند. ولی به قرن اول هجری مسلمانان زن

را در حجاب نکرده بودند، مردان و زنان با یکدیگر ملاقات می‌کردند و در کوچه‌ها پهلو به پهلوی می‌رفتند و در مسجد با هم نماز می‌کردند. حجاب و خواجه‌داری در ایام ولید دوم (۱۲۶ ـ ۱۲۷ هجری) معمول شد. گوشه گیری زنان از آنجا پدید آمد که در ایام حیض و نفاس بر مردان حرام بودند.»

● حجاب در این سخن ویل دورانت به همان معنای پرده‌نشینی آمده است نه ستر، و معلوم نیست که نظر مؤلّف در اینجا ردّ کلام اوست یا تأیید آن. اگر منظور ردّ است پس چرا خودشان در مواردی می‌گویند حجاب در اسلام به معنای پرده‌نشینی نیست، و اگر منظور تأیید است ذکر آن در این سیاق صحیح نیست.

پاسخ □ **مقصود ویل دورانت ستر است، جمله‌های بعد کاملاً روشن می‌کند.**



صفحهٔ ۳۸۹

جواهر لعل نهرو نخست‌وزیر فقید هند نیز معتقد است که حجاب از ملل غیرمسلمان روم و ایران به جهان اسلام وارد شد. در کتاب نگاهی به تاریخ جهان جلد اول صفحه ۳۲۸ ضمن ستایش از تمدن اسلامی، به تغییراتی که بعدها پیدا شد اشاره می‌کند و از آن جمله می‌گوید:

«یک تغییر بزرگ و تأسف‌آور نیز تدریجاً روی نمود و آن در وضع زنان بود. در میان زنان عرب رسم حجاب و پرده وجود نداشت. زنان عرب

جدا از مردان و پنهان از ایشان زندگی نمی‌کردند بلکه در اماکن عمومی حضور می‌یافتند، به مسجدها و مجالس وعظ و خطابه می‌رفتند و حتی خودشان به وعظ و خطابه می‌پرداختند. اما عربها نیز بر اثر موفقیتها تدریجاً بیش از پیش رسمی را که در دو امپراطوری مجاورشان یعنی امپراطوری روم شرقی و امپراطوری ایران وجود داشت اقتباس کردند. عربها امپراطوری روم را شکست دادند و به امپراطوری ایران پایان بخشیدند اما خودشان هم گرفتار عادات و آداب ناپسند این امپراطوریها گشتند. به قراری که نقل شده‌است مخصوصاً بر اثر نفوذ امپراطوری قسطنطنیه و ایران بود که رسم جدایی زنان از مردان و پرده‌نشینی ایشان در میان عربها رواج پیدا کرد. تدریجاً سیستم «حرم» آغاز گردید و مردها و زنها از هم جدا گشتند.»

سخن درستی نیست. فقط بعدها بر اثر معاشرت اعراب مسلمان با تازه‌مسلمانان غیرعرب حجاب از آنچه در زمان رسول اکرم وجود داشت شدیدتر شد نه اینکه اسلام اساساً به پوشش زن هیچ عنایتی نداشته است.

● اِسناد این شدت به معاشرت اعراب مسلمان با تازه مسلمانان غیرعرب صحیح نیست و اساساً دوره‌ای را نمی‌توان نشان داد که به طور عمومی شدت حجاب بیش از زمان رسول اکرم صلی الله علیه وآله بوده است. در زمان خلفای بنی‌امیّه و بنی‌العباس مسلّماً امر حجاب سست‌تر از قرن اول بوده است. برخی از سلاطین بنی‌امیّه کنیز مست خود را برای اقامهٔ جماعت به مسجد فرستادند. اساساً این حرف غلط است که زمانی در اسلام مسألهٔ حجاب اشتداد یافته باشد؛ آنچه هست این است که در همهٔ زمانهای اسلام، از

همان بدو امر تا امروز، مردمی پیدا می‌شده‌اند که در امر عفاف و حجاب عنایت بیشتری داشته‌اند و این خود مطلوب انسان بوده‌است و دستورهای کلّی غیرت و عفاف منشأ آن بوده است. به عبارت دیگر آنچه را که مؤلّف به عنوان توصیه‌های اخلاقی ذکر کرده است از همان اول در اسلام به وسیلهٔ اولیای دین بیان شده بود و همان موجب بوده است که کسانی که با دقت بیشتری به دستورهای اسلام عمل می‌کرده‌اند در امر حجاب بیشتر شدت عمل به خرج بدهند چنانکه امروز هم همین‌طور است. برحسب بیان مؤلّف لابد باید گفت روایاتی که توصیهٔ اخلاقی است در زمانهای بعد از قرن اول به سبب اختلاط مسلمین با ایرانیان جعل شده است و باید جاعل آن هم ایرانیها باشند، درصورتی که یکی از آن روایات سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام به فرزندش می‌باشد.

پاسخ □ **آنچه بعدها حتی در میان متشرعین تحت‌تأثیر عادات و عرفها پیدا شد مافوق توصیه‌های اخلاقی اسلامی مسلّم است. در عرفهای متأخر حتی ذکر نام همسر نوعی کشف عورت تلقی می‌شود. پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین و سایر ائمهٔ اطهار در محاورات خود نام همسرشان را می‌بردند که خدیجه یا فاطمه یا امّ‌حمیده چنین و چنان کرد؛ ولی امروز اگر یک مرجع تقلید نام همسر خود را بدون تعبیراتی از قبیل «اهل بیت» یا «والدهٔ فلانی» یا «خانواده» و امثال اینها ببرد کاری زشت تلقی می‌شود؛ درصورتی که رسول اکرم از همسرش با کلمهٔ «حمیرا» تعبیر می‌کند که نشان‌دهندهٔ زیبایی و رنگ پوست اوست. همچنین امروز یک ملای معروف و مورد توجه عوام اگر همسرش سر تا پا پوشیده نباشد و بخواهد از جلوی جمعی عبور کند امری مستنکر تلقی می‌شود. ستر وجه و کفین به اجماع فقهای فریقین واجب**

نیست، حداکثر این است که مستحب است؛ اما اگر همسر یک روحانی موجّه میان عوام، ستر وجه و کفین نکند از هر فسقی برای آن روحانی مهمتر جلوه می‌کند. شیخ انصاری در «کتاب النکاح» راجع به سیره‌های امروز که ارزش چندانی ندارد به موضوع نظر بر محاسن مخطوبه مثال می‌زند و می‌گوید با اینکه قطعاً از نظر شرعی جایز است ولی امروز اگر به شخص محترمی اینچنین پیشنهاد شود که دخترت را می‌خواهم برای ازدواج ببینم فوق‌العاده مستنکر تلقی می‌شود. پس آنچه بعدها رخ داده بالاتر است از حدود توصیهٔ اخلاقی اسلامی. البته خود اعراب، نه اولیای دین، در این جهت بی‌تأثیر نبوده‌اند. خشونت خاص عمری و حلول روح او حتی در مدعیان دشمنی‌اش سهم بسزایی در این موضوع داشته است. در آخر کتاب به این مطلب اشاره شده است.

* * *

صفحهٔ ۴۰۰

اسلام خوشبختانه یک طرز تفکر و جهان‌بینی روشن دارد، نظرش دربارهٔ انسان و جهان و لذت روشن است و به خوبی می‌توان فهمید که آیا چنین اندیشه‌ای در جهان‌بینی اسلام وجود دارد یا نه.

ما منکر نیستیم که رهبانیت و ترک لذت در نقاطی از جهان وجود داشته است و شاید بتوان پوشش زن را در جاهایی که چنین فکری حکومت می‌کرده است از ثمرات آن دانست، ولی اسلام که پوشش را تعیین کرد نه در هیچ جا به چنین علتی استناد جسته است و نه چنین فلسفه‌ای با روح اسلام و با سایر دستورهای آن قابل تطبیق است.

● آنچه اسلام با آن مخالف است رهبانیت و ریاضت افراطی است و اما مخالفت با هوا فی‌الجمله و ترک مادیات در حد اعتدال مسلّماً در اسلام وجود دارد و حج و صوم و جهاد نمونه‌هایی از آن است ـ چنانکه در ذهنم این است که در روایات هم به نام رهبانیت اسلام معرفی شده‌اند ـ و بعید نیست که یک دلیل حجاب در اسلام هم همان مسألهٔ مخالفت با لذات مادی در حد افراط آن باشد. اگر کسی بگوید غرق شدن مردم در شهوات موجب سد راه معرفت می‌شود سخنی به‌گزاف نگفته است.

پاسخ □ **این مطلب صحیح است و آنچه ما مکرّر در همین کتاب در باب فلسفه‌های عفاف اسلامی گفته‌ایم که چند وجه است شامل این وجه هم هست ولی ما نام آن را «رهبانیّت» که در اسلام صریحاً نفی شده نگذاشته‌ایم. مسألهٔ «رُهْبانِیَّةُ اُمَّتی اَلْجِهادُ» و امثال اینها تشبیه است نه حقیقت، و تازه تعریضی است به رهبانیت و عزلت، و از باب مشاکله است (به اصطلاح علم بدیع) یعنی رهبانیت امت من ضد رهبانیت است.**

* * *

صفحهٔ ۴۰۱

۲. کافی تألیف محمدبن یعقوب کلینی جلد ۵ صفحهٔ ۴۹۶، و وسائل جلد ۳ ص ۱۴. برای روایات نهی از تبتل و اختصا (رهبانیت و خود را اخته کردن) رجوع شود به صحیح بخاری جلد ۷ صفحات ۴ و ۵ و ۴۰ و صحیح مسلم جلد ۴ صفحهٔ ۱۲۹ و جامع ترمذی چاپ هند صفحهٔ ۱۷۳.

● با وجود کتب خودمان از مراجعه به کتب سنیها مستغنی هستیم. بلی، استناد به آن کتب در مسائل امامت بجاست زیرا از باب اخذ مدرک از خصم است، ولی در فقه و

تفسیر و اخلاق از کتب آنها مستغنی هستیم.

پاسخ □ **کسانی که در مکتب مرحوم آیةالله بروجردی پرورش یافته‌اند می‌دانند که مراجعه به کتب اهل سنت برای فهم و درک و تأیید مثبت یا منفی احادیث ما فوق‌العاده مفید بلکه لازم است. ایشان می‌فرمودند: از وقتی که عده‌ای پیدا شدند وفقه و حدیث ما را که در جوّی پیدا شده که فقه و حدیث آنها به هر حال وجود داشته جدا کردند، فقه را منحرف کردند. به علاوه در باب حجیت خبر واحد، آنچه مناط است وثوق است نه مذهب. روایت سنّی لااقل مؤیّد می‌تواند باشد. به علاوه سیرهٔ اصحاب در فقه و تفسیر همیشه بر همین بوده است. کتب شیخ و علامه پر است از نقل اقوال فقهی اهل سنت. تفسیر** مجمع‌البیان **بیشتر نقل اقوال آنها و احادیث آنهاست و کمتر حدیث شیعه است. تفسیر** المیزان **در همه جا روایات اهل سنت را ذکر می‌کند و اخیراً، هم** مجمع‌البیان **و هم** المیزان **به فارسی ترجمه و چاپ و منتشر می‌شوند.**

❊ ❊ ❊

صفحهٔ ۴۰۵

دربارهٔ انوشیروان ـ که به غلط او را «عادل» خوانده‌اند ـ نقل شده که وقتی یکی از سرهنگان ارتش او زنی زیبا داشت. انوشیروان به قصد تجاوز به زن او در غیاب او به خانه‌اش رفت. زن جریان را برای شوهر خود نقل کرد. بیچاره شوهر دید زنش را که از دست داده سهل است جانش نیز در خطر است. فوراً زن خویش را طلاق گفت. وقتی انوشیروان مطلع شد که وی زنش را طلاق داده است به او گفت شنیدم یک بوستان بسیار زیبایی

داشته‌ای و اخیراً آن را رها کرده‌ای، چرا؟ گفت جای پای شیر در آن بوستان دیدم ترسیدم مرا بدرد. انوشیروان خندید و گفت دیگر آن شیر به آن بوستان نخواهد آمد.

● قضاوت در این باره تحقیق بیشتری لازم دارد و مدرک داستانی هم که نقل شده است ذکر نگردیده است. در خاطر دارم که گویا در بعضی روایات هم عدالت انوشیروان تأیید شده است. در حدیث «وُلِدْتُ فِی زَمَنِ الْمَلِکِ الْعادِلِ» نیز باید تحقیق شود.

پاسخ □ **راوی آن روایت که در** قصص الانبیاء **راوندی فقط آمده «وهب بن منبّه» وضّاع ایرانی معروف است. به علاوه عادل نبودن انوشیروان از قطعیات تاریخ است.**

* * *

صفحهٔ ۴۰۵

این ناامنی‌ها اختصاص به ایران و به زمانهای قدیم نداشته است. داستان اذان نیمه‌شب که در داستان راستان آورده‌ایم نشان می‌دهد که چگونه مشابه این جریانها در دوران تسلط مردم ماوراءالنهر بر دستگاه خلافت بغداد، در بغداد هم رواج داشته است. در همین زمانهای نزدیک خودمان یکی از شاهزادگان در اصفهان از این‌گونه تجاوزها زیاد داشته است و مردم اصفهان قصه‌های زیادی از زمان حکومت او نقل می‌کنند.

● به همهٔ این نقلها هم نمی‌توان خوشبین بود. دنیا وقتی به مردمی رو کند خوبیهای دیگران را هم به آن عاریه می‌دهد و چون پشت کند خوبیهای خود آنان را

نیز از آنان سلب می‌کند. وَاللهُ بَصیرٌ بِالْعِبادِ.

پاسخ □ **مظالم ظلّ السلطان از متواترات آن زمان است نه این زمان. اگر این تواتر حجت نباشد چه تواتری حجت است؟! آیا وظیفهٔ ما فقط دفاع از انوشیروانها و ظلّ‌السلطان‌هاست؟!**

* * *

صفحهٔ ۴۰۸

در کتاب انتقاد بر قوانین اساسی و مدنی ایران صفحهٔ ۲۷ می‌نویسد:

«هنگامی که قانون مدنی ایران تدوین شد هنوز از برده‌فروشی در بعضی از نقاط دنیا اثری به جا بود و در ایران نیز با اینکه این کار علی‌الظاهر از میان رفته بود ولی باز در مغز قانونگذاران آثاری از برده‌فروشی و آزار به زیردستان وجود داشت. زن را در آن دوره چون «مستأجره» می‌پنداشتند. زن حق نداشت با مردان نشست و برخاست کند و در اجتماعات راه یابد و به مقامات دولتی برسد. اگر صدای زن را نامحرم می‌شنید آن زن بر شوی خود حرام می‌شد. خلاصه مردان آن دوره زن را چون ابزاری می‌دانستند که کار او منحصراً رسیدگی به امور خانه و پروردن فرزند بود و هنگامی که این ابزار می‌خواست از خانه بیرون برود او را سر تا پا در چادری سیاه می‌پیچانیدند و روانهٔ بازار یا خیابان می‌کردند.»

● نقل این اباطیل در این کتاب زائد است و بدون جواب هم گذارده شده است. نقل این قسمت ارتباطی هم با مدعای بحث ندارد، آنچه مربوط است قسمت بعدی

است.

پاسخ □ **این اباطیل همانهاست که همه روزه در صدها هـزار نسـخه در جراید و مجلات نوشته می‌شود و در مغزهای جوانان مسلمان فرو می‌رود و بالأخره یک بدبخت مـصلحت‌نشناسی مـثل مـن لازم است که علی‌رغم منافعی که در میان عوام دارد بـا ایـن ابـاطیل درگیر و روبرو شود تا لااقل یک عده بفهمند که هستند اشخاصی که می توانند به اینها پاسخ گویند. البته لازم بوده که در همین جا بلافاصله پاسخی داده شود و من این کار را پس از تذکر شما در آن ورقه که دادید کردم؛ اگرچه کسی که همۀ این کـتاب را بـخوانـد جواب این اباطیل برایش روشن می‌شود.**

❊ ❊ ❊

صفحۀ ۴۱۴

آنچه در مرد وجود دارد غیرت است و یا آمیخته‌ای است از حسادت و غیرت،...

● آمیخته نیست.

پاسخ □ **بدون شک در بعضی موارد آمیخته است و منظور ما از تـردید همین است.**

❊ ❊ ❊

صفحۀ ۴۱۸

به عقیدۀ بعضی حجاب و خانه‌نشینی زن ریشـۀ روانـی دارد. زن از

ابتدا در خود نسبت به مرد احساس حقارت می‌کرده است از دو جهت: یکی احساس نقص عضوی نسبت به مرد، دیگری خونروی ماهانه و حین زایمان و حین ازالهٔ بکارت.

● در این بحث مراجعه شود به روایتی که مرحوم محدّث قمی (ره) در **سفینة** در «حجب» نقل کرده است. بعید نیست گفته شود که حجاب و خانه‌نشینی با عادت زنانگی سازگارتر است و به عبارت دیگر حیض یک عامل تکوینی برای حجاب است ولی نمی‌توان آن را تمام سبب برای حجاب دانست و نمی‌توان استتار این نقص را فایدهٔ منحصرهٔ حجاب معرفی کرد.

پاسخ □ **آنچه اینها می‌گویند این است که استتار در غیرحالت حیض ادامهٔ همان حالت است و ما این را نفی کرده‌ایم.**

❋ ❋ ❋

شاید به همین علت است که از پیغمبر اکرم دربارهٔ این عادت سؤال شد، ولی آیه‌ای که در پاسخ این سؤال نازل شد این نبود که حیض پلیدی است و زن حائض پلید است و با او معاشرت نکنید، پاسخ رسید که نوعی بیماری تن است و در حین آن بیماری از همخوابگی احتراز کنید (نه از معاشرت):

یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحیضِ قُلْ هُوَ اَذیً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحیضِ.

از تو دربارهٔ حیض سؤال می‌کنند. بگو نوعی بیماری است، در حال این بیماری با زنان نزدیکی نکنید.

قرآن این حال را فقط نوعی بیماری مانند سایر بیماریها خواند و هرگونه پلیدی را از آن سلب کرد.

● بسیاری از مفسّرین «اَذیٰ» را به معنای پلیدی گرفته‌اند، چنانکه در **صافی** آمده است: «اَذی مُسْتَقْذَرٌ یُؤْذی مَنْ یَقْرُبُهُ نِفْرَةً مِنْهُ» و در **مجمع‌البیان** آمده است: «اَذی مَعْناهُ قَذِرٌ وَ نَجِسٌ، عَنْ قتادَةٍ وَالسُّدّی...» و ظاهر تشریع غسل بعد از حیض نیز این است که حیض قذارت است و لهذا [حائض] از نماز هم ممنوع است زیرا که محدث است، و لفظ آیه هم که می‌فرماید: «**فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحیضِ وَلا تَقْرَبوهُنَّ حَتّیٰ یَطْهُرْنَ**» نیز تأیید همین تفسیر است زیرا که برأذی بودن حیض، متفرع فرموده است اعتزال را، و اگر مراد از «اَذی» بیماری بود شایسته بود که بر آن متفرع شود که مثلاً به زن تکالیف شاقّه نکنید و خلاصه مانند یک بیمار با او مدارا کنید؛ و اگر گفته شود که ترک مجامعت هم به‌خاطر رعایت بیماری اوست، پاسخ می‌گوییم که نباید تنها همین یک مطلب بر آن تفریع شود؛ گذشته از اینکه کلمهٔ «**یَطْهُرْنَ**» نیز می‌فهماند که زن در حال حیض ناپاک است. توضیح بیشتر اینکه در لفظ «أذی» دو احتمال هست؛ یکی اینکه حیض اذیت است برای زن، چون شبیه به یک بیماری است؛ دوم اینکه اذیت است برای مرد، زیراکه موجب تنفر است، و ظاهر دومی است نه اولی.

پاسخ □ **مسأله قذارت حیض در حد قذارت هر حدث دیگر که با غسل مرتفع می‌شود ربطی به پلیدی مورد بحث ندارد که یهودیان زن را در ایام حیض در محل دوری نگهداری می‌کرده‌اند و به آن نزدیک نمی‌شده‌اند. این پلیدی چیزی از نوع شومی و یا از نوع پلیدی سگ است میان مسلمین که به تمام وجود پلید است و مسلم از تماس و لمس او پرهیز دارد. پلیدی در حد یک حدث را انکار**

نکرده و صریحاً اعتراف کرده‌ایم. آنچه مفسرین گفته‌اند بیش از این نیست. کلمهٔ «اذی» مسلّماً به معنی قذارت نیست، حداکثر این است که قذارت موجب اذی برای مرد باشد و چون متعلَّق اذی حذف شده که لَکُمْ یا لَهُنَّ، ظاهر این است که اذی برای خود زن است. بسیار بعید است که دربارهٔ حیض که مربوط به زن است سؤال شود (خصوصاً باتوجه به شأن نزول)، جوابی که داده شده مربوط به مرد باشد. مقصود کسانی هم که گفته‌اند: «مُسْتَقْذَرٌ یُؤْذی مَنْ یَقْرُبُ مِنْهُ» عامّ است، منحصر به مرد نیست، برای خود زن هم به این معنی اذی است.

* * *

صفحهٔ ۴۲۱

عللی که قبلاً ذکر کردیم کم و بیش مورد استفادهٔ مخالفان پوشیدگی زن قرار گرفته است. به عقیدهٔ ما یک علت اساسی در کار است که مورد غفلت واقع شده است. به عقیدهٔ ما ریشهٔ اجتماعی پدید آمدن حریم و حائل میان زن و مرد را در میل به ریاضت یا میل مرد به استثمار زن یا حسادت مرد یا عدم امنیت اجتماعی یا عادت زنانگی نباید جستجو کرد و لااقل باید کمتر در اینها جستجو کرد. ریشهٔ این پدیده را در یک تدبیر ماهرانهٔ غریزی خود زن باید جستجو کرد.

● مؤلّف این علت را «اساسی» نامیده است و با پذیرفتن این علت گویی قبول کرده است که حجاب ساختهٔ دست زن است به خاطر محفوظ نگه‌داشتن مقام خود، و این نقض غرض مؤلف است که می‌خواهد برای حجاب ریشهٔ الهی بیان کند نه ریشهٔ سست بشری. آنگاه در این بخش به کلمات راسل، ویل‌دورانت و سایر مزخرف‌گوها

استناد شده است؛ و در رد این ریشه می‌توان گفت زن که می‌خواهد ارزش خود را بالا ببرد خود را نشان می‌دهد آنگاه می‌گریزد نه آنکه خود را از اول نشان ندهد؛ و حجاب به این معنی اخیر است. به نظر می‌رسد حذف این قسمت، از اصل بهتر است.

پاسخ □ **اولاً بحث دربارهٔ یک علت اساسی است نه علت اساسی منحصر. ثانیاً مگر لازمهٔ اینکه چیزی دستور الهی باشد این است که فاقد هرگونه مصلحت بشری باشد و یا بشر به حکم یک الهام غریزی آن را تأیید نکند؟! ما از این‌گونه دستورهای الهی زیاد داریم که غریزه هم آن را تأیید می‌کند. در حدیث است که** «اَلْکِذْبُ رَیْبَةٌ وَالصِّدْقُ طُمَأْنینَةٌ». **یا رسول اکرم دربارهٔ «برّ» و «اثم» فرمود:** «اَلْبِرُّ ما... وَ الْاِثْمُ ما...». **خداوند متعال خواسته است که عزت و کرامت زن در مقابل مرد محفوظ باشد و نخواسته است که زن در برابر مرد، موجودی مبتذل باشد؛ لهذا در غریزهٔ او خود دور نگه‌داشتن را قرار داده است. در ص ۸۳ تصریح شده که اینها در احکام اسلام به منزلهٔ فلسفهٔ احکامند.**

* * *

صفحهٔ ۴۲۲

مولوی، عارف نازک‌اندیش و دوربین خودمان، مثلی بسیار عالی در این زمینه می‌آورد؛ اول دربارهٔ تسلط معنوی زن بر مرد می‌گوید:

زُیِّنَ لِلنّاس حق آراسته است
زانچه حق آراست چون تانند رَست
چون پی یَسْکُنَ اِلَیْهاش آفرید
کی تواند آدم از حوّا برید

رســـتم زال ار بــود وز حــمزه بـیش
هست در فــرمان اسـیر زال خـویش
آن‌کــه عــالم مست گــفتارش بـدی
کَـــلِّمینی یـــا حُــمَیْرا مــی‌زدی●

آنگاه راجع به تأثیر حریم و حائل میان زن و مرد در افزایش قدرت و محبوبیت زن و در بالا بردن مقام او و در گداختن مرد در آتش عشق و سوز مثلی لطیف می‌آورد...

● این بیت بی‌ادبی است.

پاسخ □ **آیا مصراع اول بی‌ادبی است یا مصراع دوم؟ در مصراع اول کـه من بی‌ادبی نمی‌بینم. مصراع دوم اگر بـه نـظر شـما و در عـرف عوام‌الناسِ امروز بی‌ادبی است بر گویندهٔ «کَـلِّمینی یـا حـمیرا» است. شما بعدها از زبان پیغمبر نقل خواهید کرد که** «یَرْکَبْنَ ذَواتُ الْفُروجِ السُّروجَ» **و باور دارید که این جمله می‌تواند سخن پیغمبر باشد، پس چگونه مفاد این بیت بی‌ادبی است؟!**

* * *

صفحهٔ ۴۳۰

استعمال کلمهٔ «حجاب» در مـورد پـوشش زن یک اصـطلاح نسـبتاً جدید است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها کلمهٔ «سَتر» که به معنی پوشش است به کار رفته است. فقها چه در «کتاب الصلوة» و چه در «کتاب النکاح» که متعرض این مطلب شده‌اند کلمهٔ «ستر» را به کار بـرده‌انـد نـه کلمهٔ «حجاب» را.

بهتر این بود که این کلمه عوض نمی‌شد و ما هـمیشه هـمان کـلمهٔ «پوشش» را به کار می‌بردیم، زیرا چنانکه گفتیم معنی شایع لغت «حجاب»

پرده است و اگر در مورد پوشش به کار برده می‌شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عدهٔ زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود.

● این فصل کتاب نوعی تشویق به ورود زن در میان اجتماع مردان است و مسلماً چنین چیزی از نظر اسلام ممدوح نمی‌باشد و گمانم این است که خود استاد مؤلف هم بعد از این تصریح می‌کند که جدا ساختن محیط زن از مرد در اسلام ممدوح است.

پاسخ □ **تشویق نیست، عدم منع است، و آنچه در فصلهای آخر کتاب گفته شده است و همواره مورد تأیید است حریم است نه پرده‌نشینی. رسول اکرم اجازهٔ شرکت در مساجد و احیاناً در تشییع جنازه و بالاتر حضور در میدان جنگ را می‌داد و در عین حال مانع اختلاط بود، می‌گفت زنان و مردان با یکدیگر و در حال اختلاط از یک در خارج نشوند و حتی در کوچه و خیابان خط ممرّ مردان از خط ممرّ زنان جدا باشد؛ صلّی‌الله علیه و آله که چقدر او بزرگ و عظیم و معتدل بود و چقدر ما کوچک و حقیر و مفرط یا مفرّط هستیم.**

* * *

صفحهٔ ۴۳۱

می‌دانیم که در قرآن کریم دربارهٔ زنان پیغمبر دستورهای خاصی وارد شده است. اولین آیه خطاب به زنان پیغمبر با این جمله آغاز

می‌شود: «یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ» یعنی شما با سایر زنان فرق دارید. اسلام عنایت خاصی داشته است که زنان پیغمبر، چه در زمان حیات آن حضرت و چه بعد از وفات ایشان، در خانه‌های خود بمانند، و در این جهت بیشتر منظورهای اجتماعی و سیاسی در کار بوده است. قرآن کریم صریحاً به زنان پیغمبر می‌گوید: «وَ قَرْنَ فی بُیوتِکُنَّ» یعنی در خانه‌های خود بمانید. اسلام می‌خواسته است «اُمَّهاتُ الْمُؤْمِنین» که خواه‌ناخواه احترام زیادی در میان مسلمانان داشتند از احترام خود سوءاستفاده نکنند و احیاناً ابزار عناصر خودخواه و ماجراجو در مسائل سیاسی و اجتماعی واقع نشوند. و چنانکه می‌دانیم یکی از امهات‌المؤمنین (عایشه) که از این دستور تخلف کرد ماجراهای سیاسی ناگواری برای جهان اسلام به وجود آورد. خود او همیشه اظهار تأسف می‌کرد و می‌گفت دوست داشتم فرزندان زیادی از پیغمبر می‌داشتم و می‌مردند اما به چنین ماجرایی دست نمی‌زدم.

● دستورهای سورهٔ احزاب دستورهای خاص نیست و ملاک آنها هم این نبوده است که از وجههٔ آنها سوءاستفاده نشود. تخصیص زنان پیغمبر به این دستورها از باب عنایت بیشتر است نه از باب اینکه حکم، خاص آنها بوده است. مثلاً می‌فرماید: **یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَاَحَدٍ مِنَ النِّساءِ اِنِ اتَّقَیْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذی فی قَلْبِهِ مَرَضٌ.** نباید گفت که خضوع در قول برای زنان دیگر مذموم نبوده است بلکه باید گفت که این امر در مورد زنان پیغمبر اکرم صلّی الله علیه وآله مذموم‌تر است. و همچنین می‌فرماید: **وَ قَرْنَ فی بُیوتِکُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّةِ الْاُولیٰ.** واضح است که تبرّج برای همهٔ زنان مذموم بوده است، لهذا به جاهلیت اولیٰ اسناد داده شده است؛ پس همهٔ زنان باید در خانه قرار بگیرند. و همچنین «**وَ اَقِمْنَ الصَّلوٰةَ وَ اٰتینَ الزَّکوٰةَ وَ اَطِعْنَ اللهَ وَ رَسولَهُ**» همه از احکام عامه است. همچنین در آیهٔ حجاب که می‌فرماید: «**وَ اِذا**

سَأَلْتُموهُنَّ مَتاعاً فَاسْئَلوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ» از جملهٔ بعدش که می‌فرماید: «ذٰلِکُمْ اَطْهَرُ لِقُلوبِکُمْ وَ قُلوبِهِنَّ» معلوم می‌شود که حکم عام است برای همهٔ زنان و مردان مؤمن.

پاسخ □ **اشتباه عجیبی است! ما که نگفته‌ایم در آیهٔ** «وَ اِذا سَأَلْتُموهُنَّ مَتَاعاً فَاسْئَلوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ» **دستور پرده‌نشینی داده شده و این دستور مختص زنان پیغمبر است. گفته‌ایم این کلمه فقط در این آیات به کار برده شده. مخاطب این جمله مردمند نه زنـان، و این حکم عام است؛ یعنی هر کس اگر کاری به داخلهٔ زندگی کسی دارد و چیزی از زنان آن خانه می‌خواهد بگیرد باید بداند که غالباً زنان در وضعی هستند که ستر کافی ندارند و نباید سـرزده وارد خانه شوند آنچنانکه اعراب می‌کردند؛ همچنانکه لازم نیست آن زنان در داخل خانهٔ خود نیز همواره مسلّح بـه سـتر بـاشند بـه احتیاط اینکه مردی شاید وارد شود. مسألهٔ درخواست چیزی از زنان یک خانه از پشت پرده و وارد نشدن در حریم خانه چه ربطی دارد به دستور پرده‌نشینی زن. جملهٔ** «قَرْنَ فی بُیوتِکُنَّ» **اولاً بـه عقیدهٔ من جملهٔ اختصاصی است و زنان پیغمبر، آنها که مقید به اجرای دستور بودند، از این جمله چنین فهمیدند کـه دسـتوری اختصاصی است و لهذا حتی از مسافرت احـتراز داشـتند. و بـه علاوه قطعاً مفاد آیه این نیست که از خانه بیرون نروید، به مسجد و زیارت دوستان و ارحام هم نروید؛ مقصود این است که به کاری که مستلزم این باشد که از حرم پیغمبر خارج شوید دست نزنید، نظیر کاری که عایشه کرد. به هر حال آیهٔ** «قَرْنَ فی بُیوتِکُنَّ» **نـیز دستور پرده‌نشینی نیست، نه برای زنان پیغمبر و نه بـرای غـیر**

آنها.

* * *

سرّ اینکه زنان پیغمبر ممنوع شدند از اینکه بعد از آن حضرت با شخص دیگری ازدواج کنند به نظر من همین است؛ یعنی شوهر بعدی از شهرت و احترام زنش سوءاستفاده می‌کرد و ماجراها می‌آفرید. بنابراین اگر دربارهٔ زنان پیغمبر دستور اکیدتر و شدیدتری وجود داشته باشد بدین‌جهت است.

● این نظر نیز درست نیست بلکه از قصه‌ای که در شأن نزول آیه آمده است معلوم است که به حس غیرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواسته‌اند ضربه بزنند و خدا نگذاشته است، و جملهٔ قبل که می‌فرماید: «**وَ ما کانَ لَکُمْ اَنْ تُؤْذوا رَسولَ اللّهِ وَ لا اَنْ تَنْکِحوا اَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ اَبَداً**» می‌فهماند که این کار اذیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است.

پاسخ □ **محال است که پیغمبر بر زائد بر آنچه حکم خداست غیرت ورزد. حکم خدا ملاک غیرت است نه غیرت او ملاک حکم خدا؛ و ملاک حکم خدا مصلحتی است از قبیل آنچه در متن آمده. به علاوه ما اظهار یقین نکرده‌ایم.**

* * *

صفحهٔ ۴۳۱

به هر حال آیه‌ای که در آن آیه کلمهٔ «حجاب» به کار رفته آیهٔ ۵۳ از سورهٔ احزاب است که می‌فرماید: «**وَ اِذا سَأَلْتُموهُنَّ مَتاعاً فَاسْئَلوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ**» یعنی اگر از آنها متاع و کالای مورد نیازی مطالبه می‌کنید از پشت

پرده از آنها بخواهید. در اصطلاح تاریخ و حدیث اسلامی هر جا نام «آیهٔ حجاب» آمده است مثلاً گفته شده قبل از نزول آیهٔ حجاب چنان بود و بعد از نزول آیهٔ حجاب چنین شد، مقصود این آیه است که مربوط به زنان پیغمبر است[1] نه آیات سورهٔ نور که می‌فرماید:

قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضّوا مِنْ اَبْصارِهِمْ ـ الی آخر ـ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنَ اَبْصارِهِنَّ.

یا آیهٔ سورهٔ احزاب که می‌فرماید:

يُدْنينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلابيبِهِنَّ ـ الی آخر.

● مرده‌شوی **صحیح** مسلم را ببرد که دست از سر ما برنمی‌دارد. گمان می‌کنم استاد در این ایام کتب صحاح را مطالعه می‌کرده‌اند و هر چه به نظرشان مناسب این کتاب بوده است آورده‌اند و الّا نمی‌خواهند بگویند در کتابهای دیگر مطلبی در این باره یافت نمی‌شده است و منحصراً در کتب صحاح یافت می‌شده است.

پاسخ □ اِيّاكِ اَعْني وَاسْمَعي يا جارَةُ. **بدیهی است که حضرت تعلیقه‌نویس هرگز در مورد کتابی که به هر حال به علم اجمالی، دهها و شاید صدها حدیث قطعی نبوی دارد چنین تعبیری نمی‌کند؛ مرده‌شوی فضولها را ببرد که از این کتاب نقل می‌کنند!!!**

* * *

اما اینکه چطور شد در عصر اخیر به جای اصطلاح رایج فقها یعنی ستر و پوشش، کلمهٔ حجاب و پرده و پردگی شایع شده است برای من مجهول است و شاید از ناحیهٔ اشتباه کردن حجاب اسلامی به حجابهایی

---

۱. رجوع شود به صحیح مسلم جلد ۴ صفحات ۱۴۸ ـ ۱۵۱.

که در سایر ملل مرسوم بوده است باشد. ما در این باره بعداً توضیح بیشتری خواهیم داد.

● شاید وجه آن، مبالغه در پوشیدگی زن است که در حد حجاب ممدوح است، و تعبیر استاد در اینجا پسندیده نیست، تحریک مردم است علیه متدینین.

پاسخ □ **مثل اینکه علیه اسلام هر چه صورت بگیرد مانعی ندارد، فقط کاری که نباید بشود این است که خاطر مبارک آنان که دانسته یا ندانسته اسلام را مسخ کرده‌اند رنجه نشود و غبار کمی هم بر اعتبار و حیثیت آنها ننشیند.**

❋ ❋ ❋

صفحهٔ ۴۳۵

۲. هیچ فکر کرده‌اید که حس «تغزل» در بشر چه حسی است؟ قسمتی از ادبیات جهان عشق و غزل است. در این بخش از ادبیات، مرد، محبوب و معشوق خود را ستایش می‌کند، به پیشگاه او نیاز می‌برد، او را بزرگ و خود را کوچک جلوه می‌دهد، خود را نیازمند کوچکترین عنایت او می‌داند، مدعی می‌شود که محبوب و معشوق «صد مُلک جان به نیم‌نظر می‌تواند بخرد، پس چرا در این معامله تقصیر می‌کند»، از فراق او دردمندانه می‌نالد.

● این بخش چندان تناسبی با موضوع بحث ندارد و حذفش شاید بهتر باشد.

پاسخ □ **لازم و مفید است.**

❋ ❋ ❋

صفحهٔ ۴۴۰

آنچه موجب فلج کردن نیروی زن و حبس استعدادهای اوست حجاب به صورت زندانی کردن زن و محروم ساختن او از فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است و در اسلام چنین چیزی وجود ندارد. اسلام نه می‌گوید که زن از خانه بیرون نرود و نه می‌گوید حق تحصیل علم و دانش ندارد ـ بلکه علم و دانش را فریضهٔ مشترک زن و مرد دانسته است ـ و نه فعالیت اقتصادی خاصی را برای زن تحریم می‌کند. اسلام هرگز نمی‌خواهد زن، بی‌کار و بی‌عار بنشیند و وجودی عاطل و باطل بار آید. پوشانیدن بدن به استثنای وجه و کفین مانع هیچ‌گونه فعالیت فرهنگی یا اجتماعی یا اقتصادی نیست. آنچه موجب فلج‌کردن نیروی اجتماع است آلوده کردن محیط کار به لذتجوییهای شهوانی است.

- تشویق به کارهای اجتماعی بیرونی برای زن!!
- این سخنان نادرست است، به بخش توصیه‌های اخلاقی مراجعه شود.

پاسخ □ **قبلاً گفتیم که آنچه اسلام لااقل به صورت ارجحیت و استحباب، زائد بر ستر واجب، گفته است حریم است نه پرده‌نشینی، و میان ایندو تفاوت بسیار است. کار اجتماعی با بودن حریم هیچ مانعی ندارد؛ و بخش توصیه‌های اخلاقی هم منافاتی با مطلب اینجا ندارد.**

❋ ❋ ❋

صفحهٔ ۴۴۷

شرافت زن اقتضا می‌کند که هنگامی که از خانه بیرون می‌رود متین و سنگین و باوقار باشد، در طرز رفتار و لباس پوشیدنش هیچ‌گونه عمدی که باعث تحریک و تهییج شود به‌کار نبرد، عملاً مرد را به سوی خود دعوت نکند، زباندار لباس نپوشد، زباندار راه نرود، زباندار و معنی‌دار به سخن خود آهنگ ندهد. چه آنکه گاهی اوقات ژستها سخن می‌گویند، راه رفتن انسان سخن می‌گوید، طرز حرف‌زدنش یک حرف دیگری می‌زند.

اول از تیپ خودم که روحانی هستم مثال می‌زنم: اگر یک روحانی برای خودش قیافه و هیکلی برخلاف آنچه عادت و معمول است بسازد، عمامه را بزرگ و ریش را دراز کند، عصا و ردایی با هیمنه و شکوه خاص به دست و دوش بگیرد، این ژست و قیافه خودش حرف می‌زند، می‌گوید برای من احترام قائل شوید، راه برایم باز کنید، مؤدب بایستید، دست مرا ببوسید.

● ممکن بود از روحانیهای متظاهر به روشنفکری و تجدد مثال زده شود که در این زمان متناسب‌تر است چون عوامفریبی عصر حاضر در این شکل قویتر است.

پاسخ □ **شما یک مثال پیدا کنید تا اضافه کنیم. خیلی خدا نشناسی است که انسان از این تظاهر و ریاها که بر احدی پوشیده نیست، به خاطر تعصب صنفی دفاع کند.**

❋ ❋ ❋

صفحهٔ ۴۴۸

شما اگر از فقها بپرسید آیا صِرف بیرون رفتن زن از خانه حرام است،

جواب می‌دهند نه. اگر بپرسید آیا خرید کردن زن ولو اینکه فروشنده مرد باشد حرام است یعنی نفس عمل بیع و شِراء زن اگر طرف مرد باشد حرام است، پاسخ می‌دهند حرام نیست.

● حرام نیست ولی مذموم است.

پاسخ □ **چه دلیلی هست که اگر مقارن با امر دیگری نباشد حتی مکروه هم باشد.**

* * *

فقط دو مسأله وجود دارد؛ یکی اینکه باید پوشیده باشد و بیرون رفتن به صورت خودنمایی و تحریک‌آمیز نباشد.

و دیگر اینکه مصلحت خانوادگی ایجاب می‌کند که خارج شدن زن از خانه توأم با جلب رضایت شوهر و مصلحت‌اندیشی او باشد. البته مرد هم باید در حدود مصالح خانوادگی نظر بدهد نه بیشتر.

● مسألهٔ سوم این است که ظهور زن در اجتماعات پسندیده نیست.

پاسخ □ **مسألهٔ سوم حریم است در حین شرکت در اجتماعات، نه عدم شرکت، و خوب است که اضافه شود.**

* * *

صفحهٔ ۴۵۷

بدین نکته باید توجه کرد که آزادی در مسائل جنسی سبب شعله‌ور شدن شهوات به صورت حرص و آز می‌گردد، از نوع حرص و آزهایی که در

صاحبان حرمسراهای رومی و ایرانی و عرب سراغ داریم.

● کلمهٔ «عرب» پسندیده نیست. اگر طوری تعبیر می‌شد که اختصاص به خلفای جور پیدا می‌کرد خوب بود.

پاسخ □ **در مقابل «ایرانی» و «رومی» جز «عرب» تعبیر دیگر درست نیست.**

* * *

صفحهٔ ۴۷۱

در سالهایی که در قم بودم یک وقت یکی از خطبای معروف ایران به قم آمد و اتفاقاً دید و بازدید ایشان در حجرهٔ بنده بود؛ در آنجا از ایشان دیدن می‌شد. یک روز در مدت اقامت ایشان در قم شخصی در وقت نامناسبی ایشان را به خانهٔ آیة‌الله بروجردی برده بود. آن موقع یک ساعت قبل از وقت درس ایشان بود و معمولاً ایشان در آن وقت مطالعه می‌کردند و کسی را نمی‌پذیرفتند. در می‌زنند و به نوکر می‌گویند به آقا بگویید فلانی به ملاقات شما آمده است. نوکر پیغام را می‌رساند و برمی‌گردد و می‌گوید آقا فرمودند من فعلاً مطالعه دارم، وقت دیگری تشریف بیاورید. آن شخص محترم هم برگشت و اتفاقاً همان روز به شهر خود مراجعت کرد. همان روز آیة‌الله بروجردی برای درس آمدند، من را در صحن دیدند و فرمودند: «من بعد از درس برای دیدن فلانی به حجرهٔ شما می‌آیم.» گفتم ایشان رفتند. فرمودند:

«پس وقتی ایشان را دیدی بگو: حال من وقتی تو به دیدن من آمدی

مانند حال تو بود وقتی می‌خواهی برای ایراد سخنرانی آماده شوی. من دلم می‌خواست وقتی با هم ملاقات کنیم که حواس من جمع باشد و با هم صحبت کنیم و در آن موقع من مطالعه داشتم و می‌خواستم برای درس بیایم.»

پس از مدتی من آن شخص را ملاقات کردم و معذرت‌خواهی آیةالله بروجردی را ابلاغ کردم، و شنیده بودم که بعضی از افراد وسوسه کرده بودند و به این مرد محترم گفته بودند: تعمدی در کار بوده که به تو توهین شود و تو را از در خانه برگردانند. من به آن مرد محترم گفتم:

آیةالله بروجردی می‌خواستند به دیدن شما بیایند و چون مطلع شدند که شما حرکت کردید معذرت‌خواهی کردند.

آن مرد جمله‌ای گفت که برای من جالب بود. گفت:

«نه تنها به من یک ذره برنخورد، بلکه خیلی هم خوشحال شدم؛ زیرا ما اروپاییها را می‌ستاییم که مردمی صریح هستند و رودرواسیهای بیجا ندارند. من که قبلاً از ایشان وقت نگرفته بودم، غفلت کرده در وقت نامناسبی رفته بودم. من از صراحت این مرد خوشم آمد که گفت حالا من کار دارم. آیا این بهتر بود یا اینکه با ناراحتی مرا می‌پذیرفت و دائماً در دلش ناراحت بود و با خود می‌گفت این بلا چه بود که بر من نازل شد، وقت مرا گرفت و درس مرا خراب کرد؟! من بسیار خوشحال شدم که در کمال صراحت و رُک‌گویی مرا نپذیرفت. چقدر خوب است مرجع مسلمین این‌طور صریح باشد.»

● ستایش اروپاییها در این داستان پسندیده نیست؛ گویی اروپایی ضرب‌المثل

فضیلت قرار داده شده است و آیةالله بروجردی همچون ایشان.

پاسخ □ **اروپاییها ضرب‌المثل فضیلت نیستند، خود این کتاب و سایر آثار نویسنده‌اش همیشه از آنها انتقاد کرده است، ولی ضرب‌المثل صراحت و نظم هستند و ما هم نباید به خاطر اینکه آنها را دشمن داریم انکار کنیم؛** وَلا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَأٰنُ قَوْمٍ عَلیٰ اَنْ لاتَعْدِلوا.

از اخفاء و عدم اعتراف به فضیلت دشمن برای ما فضیلتی درست نمی‌شود، برعکس [ذکر فضیلت آنها] موجب تنبّه و غیرت مسلمانان می‌شود.

* * *

صفحهٔ ۴۷۴

ولی در مورد کلمهٔ «غضّ» می‌گویند «غضّ بصر» و یا «غضّ نظر» و یا «غضّ طرف». غضّ به معنای کاهش دادن است و غضّ بصر یعنی کاهش دادن نگاه. در قرآن کریم سورهٔ لقمان آیهٔ ۱۹ از زبان لقمان به فرزندش می‌گوید: «وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ» یعنی صدای خودت را کاهش بده، ملایم کن، فریاد نکن. در آیهٔ ۳ از سورهٔ حُجُرات می‌فرماید: «اِنَّ الَّذینَ یَغُضّونَ اَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسولِ اللهِ اُولٰئِکَ الَّذینَ امْتَحَنَ اللهُ قُلوبَهُمْ لِلتَّقْویٰ» یعنی آنان که صدای خود را (هنگام سخن گفتن) در حضور رسول خدا ملایم می‌کنند، یعنی فریاد برنمی‌آورند، آنان کسانی هستند که خداوند دلهایشان را برای تقوا آزمایش کرده است.

● عبارت کتاب در این بحث خالی از ابهام نیست، زیرا گاهی بصر را به معنی نگاه

و گاهی به معنای دیده گرفته است. نگاه، عمل چشم است و دیده خود چشم است به اعتبار عملی که دارد. تحقیق این است که بصر به معنای دیده است و ممکن است مجازاً بر نگاه اطلاق شود. پس اگر اَبصار را در آیه به معنای دیدگان بگیریم غضّ به معنای فروخوابانیدن و نیم‌بسته کردن است، و اگر به معنای نگاهها بگیریم غضّ به معنای کاهش دادن است. حاصل آنکه یا در لغت «بصر» باید تصرف کرد و یا در لغت «غضّ». این در صورتی است که «مِن» را برای تبعیض یا زائده بگیریم، ولی اگر «مِن» را برای ابتدا بگیریم تصرف در هیچ‌یک از دو لغت لازم نمی‌آید و متعلّق غضّ محذوف خواهد بود؛ یعنی یَغُضُّوا النَّظَرَ (اَیْ یَنْقُصوهُ) مُبْتَدَءً مِنْ اَبْصارِهِمْ.

پاسخ □ **نتیجه به هر حال یکی است؛ ولی مقصود متن این است که نسبت غضّ ــ که کاهش است ــ به دیده از آن جهت داده شده که منظور کاهش عمل این عضو است، و این لفظ به این عضو به اعتبار عمل خاصش اطلاق می‌شود، برخلاف لفظ عین.**

* * *

صفحهٔ ۴۷۵

علیهذا در آیهٔ مورد بحث معنای «یَغُضّوا مِنْ اَبْصارِهِمْ» این است که نگاه را کاهش بدهند یعنی خیره نگاه نکنند و به اصطلاح علمای اصول نظرشان آلی باشد نه استقلالی.

● عبارت کتاب در اینجا ایهام می‌کند که نظر آلی به زن، یعنی نظر در حال مکالمه، مورد نهی نیست در حالی که این سخن غلط است؛ بلکه مراد از غضّ بصر، چشم فروبستن است، یعنی نیم‌بسته کردن چشم؛ چنانکه انسان وقتی بخواهد به یک شئ نگاه نکند و به اشیاء دیگر نگاه کند ناچار باید چنین کند؛ و این مطلب غیر از مسألهٔ

نظر استقلالی و نظر آلی است. نظر استقلالی و نظر آلی هر دو تا ممکن است به طور باز بودن تمام چشم و بدون غضّ بصر باشد.

پاسخ □ **انسان وقتی که به چیزی نگاه می‌کند اگر منظورش تماشای او باشد نگاهش دقیق می‌شود و توجهش تام مـی‌گردد و امـا اگـر منظور تماشا نباشد بلکه همان‌قدر است که لازمهٔ تخاطب است نگاهش دقیق و خیره نیست. در صورت اول اگر پـرسش شـود، جزئیات چهرهٔ طرف را به خاطر دارد، و در صورت دوم اگر صد بار هم دیده باشد باز هم اگر بپرسند نمی‌داند که فی‌المـثل چشـم طرف درشت است یا ریز. معمولاً انسان هنگامی که نمی‌خواهد به چیزی نگاه کند و ضرورت ایجاب می‌کند که چشم افکند، عـدم تمایل روح به دیدن قهراً موجب می‌شود که پلکها اندکی به هـم نزدیک شوند. منظور ما این بوده که آیـه چـنین حـالی را بـیان می‌کند. پس آیه نظر استقلالی و تماشایی را که دقیق و خیره است نهی می‌کند اما نظر آلی و تخاطبی را نهی نمی‌کند.**

❊ ❊ ❊

صفحهٔ ۴۷۶

این نکته باید اضافه شود که برخی از مفسران که «غـضّ بـصر» را بـه معنی ترک نظر گرفته‌اند مدعی هستند که مقصود تـرک نـظر بـه عـورت است همچنانکه جملهٔ بعد نیز ناظر به حـفظ عـورت از نـظر است. و بـاز همان‌طور که فقها گفته‌اند فرضاً مقصود از غضّ بصر ترک نگاه به طورکلی باشد اعم از نگاهی که به منظور تماشا و التذاذ باشد و یا نگاهی که لازمهٔ

مخاطبه است، متعلَّق نگاه ذکر نشده است که چیست[۱].

● مقصود مؤلّف در این بحث روشن نیست که آیا مراد آیه، غضّ بصر از وجه و کفّین است یا غضّ بصر از سایر قسمتهای بدن زن. اگر مراد دومی است پس به فرمودهٔ ایشان نظر آلی به بدن زن باید جایز باشد، در حالی که چنین نیست؛ و اگر مراد اولی است پس باید آیه از حکم نظر به بدن زن ساکت باشد. گمان نمی‌کنم احدی از مفسرین متعلَّق غضّ را وجه و کفّین گرفته باشد؛ و مؤلف در نوشتهٔ خود تصریح نفرموده است، و اکنون **مستمسک** را حاضر ندارم تا مراجعه کنم و غرض مؤلف را از این ارجاع بدانم.

پاسخ □ **ما به قرینهٔ شأن نزول آیه استنباط کرده‌ایم که مقصود نظر به چهرهٔ زن است. مسألهٔ نظر به سایر [قسمتهای] بدن زن مفروغٌ عنه است.**

* * *

صفحهٔ ۴۷۶

راسل در یکی از کتابهایش به نام در تربیت یکی از چیزهایی که از جملهٔ اخلاق بی‌منطق و به اصطلاح «اخلاق تابو» می‌شمارد، همین مسألهٔ پوشانیدن عورت است. وی می‌گوید چرا پدران و مادران اصرار می‌ورزند که عورت خود را از بچه بپوشانند؟ این اصرار خود سبب تحریک حس کنجکاوی بچه‌ها می‌گردد. اگر کوشش والدین برای کتمان عضو تناسلی نباشد، چنین کنجکاوی کاذبی وجود پیدا نخواهد کرد. باید والدین عورت خود را به بچه‌ها نشان بدهند تا آنها هر چه که وجود دارد از

۱. رجوع شود به مستمسک **العروة** حضرت آیةالله حکیم، ج ۵ / ص ۱۹۱.

اول بشناسند.

بعد اضافه می‌کند: لااقل گاهی اوقات ـ مثلاً هفته‌ای یک بار ـ در صحرا یا حمام برهنه شوند و عورت خود را در معرض دید بچه‌ها قرار دهند.

● نقل کلام راسل با استدلال آن که یک خطابه است پسندیده نیست. خطابهٔ سوء دارای اثری است که نباید از اصل نقل شود، فافهم.

پاسخ □ **متأسفانه کتابهایی که میلیونها نسخه از آنها در جهان و دهها و صدها هزار نسخه از آنها چه به صورت کتاب و چه به صورت مجله در ایران چاپ می‌شود و اثر می‌گذارد همینهاست. نقل و جواب آنها از شوکت آنها می‌کاهد. نقل نکردن ما کاری از قبیل سر زیر برف کردن کبک است و خودمان را ریشخند می‌کنیم. چهار تا جاهلتر از خود ما که هیچ حسن و هنری جز جهالت و عوام بودن ندارند نباید معیار افراد مؤثر واقع شوند.**

❋ ❋ ❋

صفحهٔ ۴۸۳

اساساً نظر ابن‌مسعود قابل توجیه نیست، زیرا جامه‌ای که خودبه‌خود آشکار است جامهٔ رو است نه جامهٔ زیر، و در این صورت معنی ندارد که گفته شود زنان زینتهای خود را آشکار نکنند مگر جامهٔ رو را. جامهٔ رو قابل پوشاندن نیست تا استثنا شود؛ برخلاف چیزهایی که در کلمات ابن‌عباس و ضحاک و عطاست و در روایات شیعهٔ امامیه آمده است. اینها اموری است که قابل این هست که دستور پوشانیدن یا

نپوشانیدن آنها داده شود.

● این استدلال در رد تفسیر ابن‌مسعود صحیح نیست، زیرا ظاهر آیهٔ کریمه هم این است که آنچه استثنا شده است چیزی است که خود به خود ظاهر است و پوشانیدنش ممکن نیست، و در حقیقت استثنای منقطع است، چون تعبیر شده است: «**لا يُبْدينَ زينَتَهُنَّ اِلّا ما ظَهَرَ مِنْها**» و «**ظَهَرَ**» فعل لازم است. حتی بنا بر تفسیر دیگر که مراد از «**ما ظَهَرَ**» را زینت وجه و کفّین بدانیم، چنانکه از روایات استفاده شده است، باید این‌طور توجیه کنیم که زینت وجه و کفّین خود به خود ظاهر است (چون پوشیدن آن حرَج است گویی پوشیدنش ممکن نیست، پس آن خود به خود ظاهر است) ولی در سایر قسمتهای بدن مسألهٔ ابداء است نه ظهور خود به خود. فافهم.

پاسخ □ **استثنای منقطع در مورد چیزی که اخفائش معنی ندارد قابل توجیه نیست. از «فافهم» چیزی نفهمیدم. بعداً در این باره بحث خواهد شد.**

* * *

این مطلب را توضیح می‌دهیم که ما این مسأله را از نظر خودمان بیان می‌کنیم و استنباط خودمان را ذکر می‌نماییم و اما هر یک از آقایان و خانمها از هر کس که تقلید می‌کنند عملاً باید تابع فتوای مرجع تقلید خودشان باشند. آنچه ما می‌گوییم با فتوای بعضی از مراجع تقلید تطبیق می‌کند و ممکن است با فتوای بعضی دیگر تطبیق نکند (هرچند فتوای مخالفی وجود ندارد، هر چه هست به اصطلاح احتیاط است نه فتوای صریح). غرض ما از این بحث این است که شما با متون اسلام از نزدیک آشنا شوید و به منطق متین و محکم اسلام مجهز گردید.

● این جمله ایهام می‌کند که دیگران شما را از آشنا شدن با متون اسلام مانع می‌شوند. این‌گونه جملات بسیار زننده است و مردم را نسبت به فقها بدبین می‌سازد.

پاسخ □ **چنین مفهومگیری نمی‌دانم در «اصول» چه نامی دارد؟ اینها بهانه‌گیری است. سبحان‌الله، سکوت دیگران و توضیح و تفسیر مقنِع نکردن آنها سبب بدبینی مردم نمی‌شود؛ اما اینکه بیچاره‌ای جان بکَند و بعد بگوید می‌خواهم شما از نزدیک با اسلام آشنا شوید موجب بدبینی می‌شود! اگر اینها بهانه‌گیری برای افتراس نیست پس چیست؟ فرضاً بدبین کند، به پیشنمازها بدبین می‌کند نه به فقها. حتماً شنیده‌اید که گرگ و برّه از یک نهر آب می‌خوردند و گرگ در بالا و برّه در پایین قرار گرفته بود. گرگ می‌خواست بهانه‌ای برای پاره‌کردن برّه پیدا کند، گفت آب نخور که آبها را گِل می‌کنی. برّهٔ بیچاره گفت: آخر من که پایین‌ترم؛ فرضاً آب گل بشود که به طرف بالا برنمی‌گردد. گرگ گفت: عجب! فضولی و زبان‌درازی هم می‌کنی. فوراً پرید و برّه را درید. دریدن یک فرد تنها در یک شهر از طرف افراد بهم بستهٔ فامیلی و طبقه‌ای بهانهٔ زیادی نمی‌خواهد، کافی است که گفته شود عرض وجود کرده‌ای و عرض وجود ذنب لا یُغفر است؛** وُجودُکَ ذَنْبٌ لایُقاسُ بِهِ ذَنْبٌ.

* * *

صفحهٔ ۴۸۴

بدیهی است تنها خواندن رساله‌های عملیه و آگاهی بر متون فتواها برای این منظور کافی نیست؛ بحثی استدلالی، هم از جنبهٔ نقل و هم از

جنبهٔ فلسفهٔ اجتماعی لازم است. این جهت است که این بحث را بر ما ضروری و لازم کرده است و این است محرک ما در بحث استدلالی با بیان ادلّه و مدارک این مسأله.

● اولاً مردم بی‌اعتقادی که بر دستورهای اسلام اعتراض می‌کنند به این مقدار از بیانها که از آقای مطهری صادر می‌شود قانع نمی‌شوند (**وَلَنْ تَرْضیٰ عَنْکَ الْیَهودُ وَلاَ النَّصاریٰ حَتّیٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ**). شما برای جلب آنان به اسلام می‌گویید اسلام مانع ورود زن در اجتماع و رانندگی کردن و فروشندگی کردن نمی‌شود و دستورهای خانه‌نشینی زن را به عنوان توصیه‌های اخلاقی و امور غیرلازم از اسلام حذف می‌کنید؛ ولی آنها به این قدر قانع نمی‌شوند؛ از شما توقع دارند که تمتعات جنسی غیر از زنا را نیز حلال کنید و اگر در این مرحله هم تسلیم آنها شوید پیشنهاد می‌کنند که چه مانعی دارد که زنا با قرص جلوگیری تجویز شود و هلمّ جرّا. حقیقت این است که هر سخنی را هر کسی نمی‌پذیرد و برای این انکارها و اعتراضها ریشه‌هایی غیر از ندانستن فلسفهٔ احکام اسلام وجود دارد. قالَ تَعالیٰ: **سَاَصْرِفُ عَنْ ایاتِیَ الَّذینَ یَتَکَبَّرونَ فِی الْاَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ، وَ اِنْ یَرَوْا کُلَّ ایَةٍ لایُؤْمِنوا بِها، وَ اِنْ یَرَوْا سَبیلَ الرُّشْدِ لایَتَّخِذوهُ سَبیلاً، وَ اِنْ یَرَوْا سَبیلَ الْغَیِّ یَتَّخِذوهُ سَبیلاً، ذٰلِکَ بِاَنَّهُمْ کَذَّبوا بِایاتِنا وَ کانوا عَنْها غافِلینَ.** ثانیاً شما با وارد ساختن متدینین به دلائل احکام و فقیه ساختن آنان خوب است که آنان را در برابر اسلام و بزرگان اسلام متواضع کنید نه آنکه با تعبیرهایی که نشان می‌دهد که تنها شما به اسلام خدمت می‌کنید و بس، آنان را نسبت به دیگران بدبین و گستاخ کنید.

پاسخ □ **مردم ازمادر بی‌اعتقاد نزاییده‌اند، بالعکس متمایل و علاقه‌مند و به نوعی معتقد زاییده شده‌اند** (کُلُّ مَوْلودٍ یولَدُ عَلَی الْفِطْرَةِ...). **آنچه مردم را بی‌اعتقاد کرده و می‌کند این است که تا خود مستند**

به سائقهٔ فطرت و مطابق دستور قرآن تعقل کنند و بصیرت یابند فوراً آنها را مصداق «لَنْ تَرْضیٰ عَنْکَ الْیَهودُ وَلاَ النَّصاریٰ» **و مصداق** «سَاَصْرِفُ عَنْ آیاتِیَ الَّذینَ یَتَکَبَّرونَ فِی الْاَرْضِ» **قرار دادیم. کدام دستور اسلام را العیاذبالله ما حذف کرده‌ایم؟! خدا ذلیل و بیچاره کند تهمت‌زن را. اگر امثال این کتاب که تقدم فلسفهٔ اسلام را بر همهٔ فلسفه‌های بشری ثابت می‌کند مردم را در برابر اسلام و بزرگان اسلام متواضع نکند چه کتابی می‌کند؟! مگر مقصود ما از بزرگان اسلام پیشنمازهای وجوهات‌بگیری باشد که کوچکترین خدمتی به اسلام نمی‌کنند، فقط خوب مال امام را مستهلک می‌کنند، و مقصود از خضوع هم پرداختن وجوه به چنین افراد بی‌هنر و بی‌خاصیت باشد که متأسفانه کم هم نیستند اگر چه افراد صالح در میان همان پیشنمازها هم زیادند. من در کجا ادعا کرده‌ام که فقط من خدمت می‌کنم؟! چرا اینچنین دروغها می‌بندید؟! خدا از شما نخواهد گذشت. آیا این گناه است که یکی خدمت کند و سبب گردد که مردم به بیکاره‌ها توجه کمتری کنند؟!**



صفحهٔ ۴۸۸

حقیقت این است که احتمال اول قویترین احتمالات است و روایاتی هم بر طبق آن وارد شده که برهنه شدن زن مسلمان را در برابر زنان یهودیه یا نصرانیه منع کرده است. در این روایات استناد شده است به اینکه زنان غیرمسلمان ممکن است زیبایی زنان مسلمان را برای شوهران یا برادران خود توصیف کنند: «لِاَنَّهُنَّ قَدْ یَصِفْنَ لِاَزْواجِهِنَّ وَ

اِخْوَتِهِنَّ».

باید توجه داشت که در اینجا مسأله‌ای وجود دارد و آن این است که برای هیچ زن مسلمان جایز نیست که محاسن یعنی زیباییهای زن دیگر را برای شوهر خود توصیف کند. وجود این تکلیف، زنان مسلمان را در برابر یکدیگر تأمین می‌دهد، ولی در مورد زنان غیرمسلمان اطمینان نیست، ممکن است آنان برای مردان خود از وضع زنان مسلمان سخن بگویند. لهذا به زنان مسلمان دستور داده شده است که خود را از ایشان بپوشانند. ولی البته آیه صراحت کامل ندارد به اینکه ظاهر کردن زینتها و زیباییها در برابر آنها حرام است.

● چرا آیه صراحت در تحریم ندارد؟ و حال آنکه در سایر کلمات آیه احتمال کراهت داده نشده است و تفکیک در سیاق جایز نیست. این مسأله باید از لحاظ فقهی تحقیق کاملتری شود.

پاسخ □ **گفته‌ایم صراحت کامل، بدان جهت که احساس می‌کرده‌ایم آیه صراحت دارد. ولی چه باید کرد که خلاف سیرهٔ نسبتاً قطعی و خلاف اجماع (علیٰ ما یُبالی) است.**

* * *

صفحهٔ ۴۸۹

به‌طورکلی بردگان اعمّ از جنس زن یا مرد از نظر اسلام در بسیاری از احکام استثناهائی دارند. مثلاً از نظر خود پوشش و حرمت نظر، کنیزان با زنان آزاد فرق می‌کنند. بر کنیزان واجب نیست که سرهای خود را بپوشانند و حال آنکه بر زنان آزاد لازم است سر خود را بپوشانند. ظاهراً

سرّ مطلب خدمتکاری آنهاست. علیٰ هذا بعید نیست که غلامان نیز چنین استثنائی داشته باشند.

ولی همچنانکه گفتیم از نظر فتوای فقها این حکم بعید است اما از طرف دیگر حمل جملهٔ «اَوْ ما مَلَکَتْ اَیْمانُهُنَّ» به خصوص کنیزان نیز بسیار مستبعد است.

● در این سخن حمله به فقها شده است.

پاسخ □ **همهٔ کتب فقه مشتمل بر حملهٔ علمی به فقهاست، و تازه آنچه در اینجا هست حتی حمله هم نیست. این چیزهاست که نشان می‌دهد غرض از انتقادها بهانه‌گیری است و حسن‌نیتی در کار نیست.**

* * *

صفحهٔ ۴۹۰

طبق احتمال اول مراد بچه‌های غیرممیّز هستند که قدرت تشخیص این‌گونه مطالب را ندارند. اما طبق احتمال دوم مقصود بچه‌هایی است که قدرت بر امور جنسی ندارند یعنی غیربالغ می‌باشند هر چند ممیّز بوده باشند. طبق احتمال دوم اطفالی که همه چیز می‌فهمند و نزدیک به حد بلوغ می‌باشند ولی بالغ نمی‌باشند جزء استثناها هستند. فتوای فقها نیز بر طبق این تفسیر است.

● البته عده‌ای از فقها به احتیاط واجب، ستر نسبت به ممیّز را لازم دانسته‌اند (**توضیح‌المسائل** م ۲۴۴۴).

پاسخ □ **در یک کتاب علمی که نمی‌شود احتیاطهای واجب را به حساب آورد. احتیاط واجب دو گونه است: برخی فتواست مانند احتیاط در اطراف شبههٔ علم اجمالی. این احتیاطها فتواست و رجوع به غیر هم جایز نیست. نوعی دیگر عدم الفتوا است ولهذا جایز الرجوع الی الغیر است. ممکن است مجتهد در عین نظر قاطع به جواز چیزی، این‌گونه احتیاط واجب بکند که مفهومش این است [که] مقلّد به غیر رجوع کند یا عمل به احتیاط ــ طبق اصل که عامی باید با نبودن فتوای مجتهد احتیاط کند ــ نماید. مرحوم آقای بروجردی صریحاً می‌فرمود ما گاهی فتوامان برخلاف احتیاط متن است (احتیاط وجوبی) ولی فتوای خود را ذکر نمی‌کنیم و الزامی هم نداریم. بر ما رعایت عدم الفتواها که لازم نیست.**



صفحهٔ ۴۹۴

در اینجا نباید اعتراض کرد که اکنون رسم بردگی منسوخ شده است و برده‌ای وجود ندارد و پافشاری در این بحثها بی‌ثمر است؛ زیرا اولاً روشن شدن نظر اسلام در این مسائل، ما را به هدف کلی این قوانین که برخی از آنها مورد ابتلا نیز می‌باشد بهتر واقف می‌سازد، و ثانیاً اگر فقیه متهوّری جرأت کند چه بسا حکم غلامان را از راه ملاک و مناط، به موارد مشابه آن از قبیل خدمتکاران بتواند تعمیم دهد.

● طرح این بحثها برای عوام بی‌فایده بلکه مضرّ است زیرا آنان را گستاخ می‌کند بدون آنکه آنان را فقیه سازد، و این از بدترین معایب این کتاب است.

پاسخ □ **برعکس، بزرگترین خدمت این کتاب است. من خودم قبل از نشر این کتاب با برخی مراجع صحبت کردم و دیدم باطناً همه موافقند ولی از امثال شما بیم دارند. فایدهٔ امثال این کتاب این است که امثال من چوب امثال شما را می‌خورند اما بعد راه برای فقها باز می‌شود و آزادانه فتوای خود را ذکر می‌کنند.**

* * *

صفحهٔ ۵۰۵

مفسران غالباً هدف جملهٔ «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلابِيبِهِنَّ» را پوشانیدن چهره دانسته‌اند، یعنی این جمله را کنایه از پوشیدن چهره دانسته‌اند. مفسران قبول دارند که مفهوم اصلی «يُدْنِينَ» پوشانیدن نیست اما چون غالباً پنداشته‌اند که این دستور برای بازشناخته شدن زنان آزاد از کنیزان بوده است، اینچنین تعبیر کرده‌اند. ولی ما قبلاً گفتیم که این تفسیر صحیح نیست. به هیچ وجه قابل قبول نیست که قرآن کریم فقط زنان آزاد را مورد عنایت قرار دهد و از آزار کنیزان مسلمان چشم بپوشد. آنچه عجیب به نظر می‌رسد این است که مفسرانی که در اینجا چنین گفته‌اند غالباً همانها هستند که در تفسیر سورهٔ نور با کمال صراحت گفته‌اند که پوشانیدن چهره و دو دست لازم نیست و آن را امر حَرَجی دانسته‌اند، از قبیل زمخشری و فخر رازی. چطور شده است که این مفسران متوجه تناقض در سخن خود نشده‌اند و ادعای منسوخیت آیهٔ نور را هم نکرده‌اند؟

● باید دید که چگونه مفسران از آیهٔ مذکور مسألهٔ ستر وجه را فهمیده‌اند. باید تحقیق شود.

پاسخ □ **تحقیق همان است که گمان کرده‌اند آیه برای بازشناختن زنان آزاد از غیرآزاد است.**

❋ ❋ ❋

حقیقت این است که این مفسران تناقضی میان مفهوم آیهٔ نور و آیهٔ احزاب قائل نبوده‌اند. آیهٔ نور را یک دستور کلی و همیشگی می‌دانسته‌اند خواه مزاحمتی در کار باشد یا نباشد ولی آیهٔ سورهٔ احزاب را مخصوص موردی می‌دانسته‌اند که زن آزاد یا مطلق زن مورد مزاحمت افراد ولگرد قرار می‌گرفته‌است.

● این بیان رفع اشکال نمی‌کند، زیرا استاد معتقد است که آیهٔ جلباب راجع به ستر وجه دلالتی ندارد و مفسرین آن را راجع به ستر وجه دانسته‌اند، و فرضاً که بگوییم این حکم، مخصوص مورد مزاحمت افراد ولگرد است این مطلب جواب داده نشده است که آنان چگونه از آیهٔ جلباب ستر وجه را فهمیده‌اند. باید مراجعه شود.

پاسخ □ **البته مراجعه خوب است، شاید مطلب تازه‌ای به دست آید اما ملزم نیستیم که هر کجا اشتباه مفسر یا فقیه یا فیلسوفی را کشف کردیم علت اشتباه را هم نشان دهیم؛ به هر حال اشتباه است.**

❋ ❋ ❋

صفحهٔ ۵۰۷

مجدداً توضیح می‌دهیم که بحث ما جنبهٔ علمی دارد نه فتوایی. این بنده نظر خودم را می‌گویم و هر یک از شما باید عملاً به فتوای همان مجتهدی عمل کند که از او تقلید می‌نماید.

● اظهار این مطلب که بحث ما جنبۀ علمی دارد نه فتوایی برای چه منظوری است؟

پاسخ □ **چون مکرر گفته و در مقدمه نیز یادآوری کرده‌ایم مسألۀ حقوق و حدود زن در جامعۀ امروز از نظر اسلام، علاوه بر جنبۀ عملی، جنبۀ اعتقادی پیدا کرده است، یعنی باورهای بی‌اساس اجتماع عین متون اسلامی دانسته شده و دستورهای واقعی اسلامی هم فلسفه‌اش توضیح داده نشده است و در نتیجه مقررات اسلامی در مورد زن وسیله‌ای شده برای تبلیغ علیه اساس اسلام و ما مرتب شاهد آن هستیم. این کتاب به لطف خدا اثر فوق‌العاده‌ای در خنثی‌کردن این تبلیغات داشته است و این کتاب کاری جز بیان حقیقت اسلام نکرده است. پس ما این کتاب را برای یک معتقد و اهل تسلیم که به هر حال به فتوای یک مجتهد عمل می‌کند ننوشته‌ایم؛ ما آن را برای منکران و مردّدان و ضعیف‌الاعتقادها نوشته‌ایم. فقها هم فتوایی برخلاف محتوای این کتاب ندارند، هرچه هست احتیاطهایی از قبیل عدم‌الفتوا است و ما ضرورتی نمی‌بینیم که در مورد عدم‌الفتواها سکوت کنیم.**

* * *

صفحۀ ۵۰۸

۳. در مسألۀ جواز نظر، تردیدی نیست که اگر نظر از روی «تلذّذ» یا «ریبه» باشد حرام است.

«تلذذ» یعنی لذت بردن، و نگاه از روی تلذذ یعنی نگاه به قصد لذت بردن باشد؛ و اما «ریبه» یعنی نظر به خاطر تلذذ و چشم‌چرانی نیست ولی

خصوصیت ناظر و منظورٌ الیه مجموعاً طوری است که خطرناک است و خوف هست که لغزشی به دنبال نگاه کردن به وجود آید.

● ظاهراً مراد از تلذذ، لذت بردن از نظر است و قصد تلذذ داخل در مفهوم آن نمی‌باشد. نگاهی که همراه با لذت بردن است نگاه تلذذ است ولو آنکه به منظور زیادتی معرفت برای ازدواج باشد نه به منظور لذت بردن.

پاسخ □ **اتفاقاً در روایتی از حضرت رضا علیه‌السلام تصریح شده که تلذذ قهری مانعی ندارد. مراجعه شود.**

❋ ❋ ❋

صفحهٔ ۵۰۹

چهره و دو دست (وجه و کفّین)

● تعبیر «دو کف» بهتر است.

پاسخ □ **کف، معمول در فارسی نیست، تعبیر دیگری هم پیدا نکردیم. چون مقصود واضح است امر سهل است.**

❋ ❋ ❋

مسألهٔ پوشش برحسب اینکه پوشانیدن وجه و کفین واجب باشد یا نباشد دو فلسفهٔ کاملاً متفاوت پیدا می‌کند. اگر پوشش وجه و کفین را لازم بدانیم درحقیقت طرفدار فلسفهٔ پرده‌نشینی زن و ممنوعیت او از هر نوع کاری جز در محیط خاص خانه و یا محیطهای صددرصد اختصاصی زنان هستیم.

ولی اگر پوشیدن سایر [قسمتهای] بدن را لازم بدانیم و هر نوع عمل محرک و تهییج‌آمیز را حرام بشماریم و بر مردان نیز نظر از روی لذت و ریبه را حرام بدانیم اما تنها پوشیدن گردی چهره و پوشیدن دستها تا مچ را واجب ندانیم آنهم به شرط اینکه خالی از هر نوع آرایش جالب توجه و محرک و مهیج باشد بلکه ساده و عادی باشد، آن وقت مسأله صورت دیگری پیدا می‌کند و طرفدار فلسفهٔ دیگری هستیم و آن فلسفه این است که لزومی ندارد زن الزاماً به درون خانه رانده شود و پرده‌نشین باشد بلکه صرفاً باید این فلسفه رعایت گردد که هر نوع لذت جنسی اختصاص داشته باشد به محیط خانواده، و کانون اجتماع باید پاک و منزّه باشد و هیچ‌گونه کامجویی خواه بصری و خواه لمسی و خواه سمعی نباید در خارج از کادر همسری صورت بگیرد. بنابراین زن می‌تواند هر نوع کار از کارهای اجتماعی را عهده‌دار شود.

● رعایت این فلسفه وقتی امکان دارد که زن محصور در خانه باشد و الّا هر چه پای زن به اجتماع بیشتر باز شود زمینه برای تمتعات عمومی و زنا فراهم‌تر می‌گردد. به علاوه مؤلف می‌داند که طبقه‌ای که به حجاب ایراد می‌گیرند هدف نهایی آنها آزادی تمتعات جنسی است و آنها هرگز راضی نیستند که زن بدون آرایش و پوشیده وارد اجتماع شود. دلیل این مطلب این است که هیچ‌گاه طبقهٔ عفیف و متدین مردم به حجاب ایراد نمی‌گیرند، همیشه ایرادگیریها از ناحیهٔ مردم نانجیب یا فریب‌خورده‌های آنان است. دکتر... در مطبش یک مینی‌ژوپ‌پوش درجهٔ یک را به عنوان سکرتر استخدام می‌کند و در جلسات آقای مطهری شرکت می‌کند و منافقانه اظهار می‌کند که به اسلام پایبند است و آقای مطهری هم فریب او و امثال او را می‌خورد.

□

ما فعلاً در این مقام نیستیم که آیا زن در درجهٔ اول باید به وظایف خانوادگی عمل کند یا خیر؟ شک نیست که ما طرفدار این هستیم که وظیفهٔ اول زن مادری و خانه‌سالاری است.

● اگر شما طرفدار این رویّه بودید حجاب وجه و کفین را محبوسیت زن نمی‌دانستید، زیرا منظور از محبوسیت همین مادری و خانه‌سالاری است.

پاسخ □ **مفهوم این تعبیر که با «اگر» و فعل ماضی بیان شده این است که نیستید و نفاق می‌کنید. در پایین صفحه هم نوشته‌اید دکتر... (که شما را معالجه کرده است) منافق است. آری این است پاداش کسی که بیش از ده سال صمیمانه به فکر و روح شما خدمت کرده است[1] و آن است پاداش کسی دیگر که به تن شما (و ظاهراً بدون ویزیت) خدمت کرده است. شما چگونه به شخصی به صرف اینکه یک گناه مرتکب شده و زنی مینی‌ژوپ‌پوش استخدام کرده تهمت نفاق می‌زنید و چه مجوّزی دارید؟! این نسبتها حرام است و موجب فسق. آنچه من در این حواشی می‌بینم آنقدر خالی از موازین اخلاقی است که گاهی تردید می‌کنم جواب بگویم. اینکه می‌گویید رعایت این فلسفه وقتی امکان دارد که زن محصور و محبوس باشد غلط است، بلکه وقتی امکان دارد که رعایت واجب (ستر) وسنت (حریم) شود و هیچ‌گونه توقفی بر آنچنان ظلم فاحش که فقط در مورد برخی مجازاتها ظلم نیست** (واللاّتی یَأْتینَ الْفاحِشَةَ... فَاَمْسِکوهُنَّ فِی الْبُیوتِ حَتّیٰ یَتَوَفّیٰهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلَ اللهُ

۱. [لازم به ذکر است که تعلیقه‌نویس محترم مدتی نزد استاد شهید تحصیل نموده است.]

لَهُنَّ سَبیلاً) **و جایز است ندارد.**

* * *

صفحهٔ ۵۱۰

به هر حال با لازم نبودن پوشیدن گردی چهره حکم شرعی برخی از کارها از نظر حرمت یا جواز روشن می‌گردد. بسیاری از کارهاست که از نظر فقهی و شرعی اولاً و بالذات بر زن حرام نیست ولی اگر پوشش وجه و کفین را لازم بشماریم ثانیاً و بالعرض بر زن حرام است یعنی از آن جهت حرام است که مستلزم بازگذاشتن چهره و دو دست می‌شود. بنابراین جواز و عدم جواز آن کارها برای زن بستگی بدین دارد که پوشش وجه و کفین واجب باشد یا نباشد.

● مؤلف خود در جاهای دیگر تصریح دارد که برهم زدن اساس خانواده‌ها به بیرون کشیدن زنان به اجتماع مردان کار غلطی است و در صفحهٔ قبل نکتهٔ الف نیز همین مطلب است؛ ولی در عین حال مسألهٔ جواز کشف وجه و کفین را به عنوان راهی به سوی این منظور که زن بتواند وارد اجتماع شود معرفی کرده است و وارد نشدن زن را در اجتماع به عنوان محبوس بودن زن معرفی می‌کند و قدح می‌کند. تناقض‌گویی مؤلف در اینجا نمایان است و در اینجا تحت‌تأثیر تبلیغات سوء مخالفین حجاب واقع بوده است؛ **عَصَمَنَا اللهُ مِنَ الزَّلَلِ.**

پاسخ □ **شما همیشه میان محبوس نبودن و در اجتماعات غیرمختلط شرکت کردن ـ همان‌طور که در مساجد خود شما هست ـ از یک طرف و اجتماع مختلط اشتباه می‌کنید. خدا را شکر کنید که شما را از زلل حفظ کرده و ترحمی کنید به حال زالّین وضالّین.**



۱. آیا برای زن رانندگی جایز است؟

می‌دانیم که مسألهٔ رانندگی بخصوص، حکمی ندارد، باید دید آیا زن می‌تواند وظایف دیگر خود را در حین رانندگی اجرا کند یا نه؟ اگر پوشش وجه و کفین واجب باشد باید گفت زن نمی‌تواند رانندگی کند.

● در این مورد بخصوص، نصوصی هم هست، از جمله در روایات «اَشراط الساعة» که فسادهای آخرالزمان ذکر شده است فرموده‌اند: **وَ یَرْکَبْنَ ذَواتُ الْفُروجِ السُّروجَ**: ص ۴۳۴ ج ۵ **المیزان** (جملات قبل و بعدش نیز مطالعه شود: **وَ عِنْدَها یَکْتَفِی الرِّجالُ بِالرِّجالِ وَالنِّساءُ بِالنِّساءِ وَ یُغارُ عَلَى الْغِلْمانِ کَما یُغارُ عَلَى الْجارِیَةِ فی بَیْتِ اَهْلِها وَ تَشَبَّهُ الرِّجالُ بِالنِّساءِ وَالنِّساءُ بِالرِّجالِ وَ یَرْکَبْنَ ذَواتُ الْفُروجِ السُّروجَ فَعَلَیْهِنَّ مِنْ اُمَّتی لَعْنَةُ الله**) و در روایات جمل آمده است که مسلمین عایشه را تعییر کردند بر شترسواری و اسب‌سواری (به روش مردان) و از همین باب است شعر معروف «**تَجَمَّلْتِ تَبَغَّلْتِ وَ اِنْ عِشْتِ تَفَیَّلْتِ**...». به روایات جمل و روایات دفن حضرت مجتبی علیه‌السلام مراجعه شود.

□

۲. آیا کار فروشندگی در خارج از منزل برای زن جایز است یا نه؟

● در روایت سلمان دارد: **وَ عِنْدَها تُشارِکُ الْـمَرْأَةُ زَوْجَها فِی التِّجارَةِ** (ص ۴۳۳ ج ۵ **المیزان**) و در روایت حمران دارد: **وَ رَأَیْتَ الْـمَرْأَةَ تَقْهَرُ زَوْجَها وَ تَعْمَلُ ما لایَشْتَهی وَ تُنْفِقُ عَلىٰ زَوْجِها** (ج ۵ **المیزان** ص ۴۳۷ ـ ۴۳۸). کلام علامه طباطبائی در تأیید صحت این روایات در ص ۴۳۲ ج ۵ مطالعه شود.

پاسخ □ **برای من فوق‌العاده موجب تأسف است که سخنانی که از زبان یک روضه‌خوان عادی باید بشنوم از شما می‌شنوم. آیا در یک مسألهٔ فقهی و به منظور کشف نظر شارع در یک موضوع عملی به چنین چیزها می‌شود تمسک کرد؟! اینها سخنانی است که حداکثر ارزش موعظه‌ای دارد، آنهم با تقطیع بعضی قسمتها. اولاً روایت از نظر سند ضعیف است و سنداً عامی است. نمی‌دانم چرا روایات عامه در جاهای دیگر چرند است اما اینجا که مطابق عادات تقلیدی آباء است قابل قبول است. از نظر مضمون هم اگر بخواهیم به مثل زمان خودمان حمل کنیم ضعیف است زیرا کلماتی از قبیل** «مشاوَرَةُ الْاِماءِ» **و یا** «یُغارُ عَلَی الْغِلْمانِ کَما یُغارُ عَلَی الْجارِیَةِ» **دارد که هیچ به عصر و زمان ما نمی‌خورد و متناسب با عصر عباسی است.**

ثانیاً آیا هیچ فقیهی از صدر اسلام تاکنون فتوا به حرمت رکوب زنان بر سروج داده است؟ اگر بخواهیم توجیه درستی بکنیم این است که بگوییم با این عمل، حرامی دیگر مرتکب می‌شوند مثل کاری که عایشه کرد و یا عاریات بر سروج سوار می‌شوند که این هم مطلب دیگری است. اگر گفته شود مقصود این است که بالاستقلال سوار شوند بدون اینکه مردی جلوکش باشد جواب این است: پس فرق نمی‌کند که سَرج باشد یا قیت، و به علاوه کار عایشه مانعی نداشته زیرا چندین جلوکش داشته است.

ثالثاً اگر سروج شامل صندلی اتومبیل باشد چه فرقی هست که صندلی جلو باشد یا عقب.

رابعاً آیا شما باور می‌کنید که پیغمبر اکرم که مجسمهٔ ادب و عفاف بود از زنان با کلمهٔ «ذوات الفروج» تعبیر کرده باشد؟ آیا خود شما

حاضرید در منبر زنان را با تعبیر فارسی [معادل این تعبیر] برای مستمعین فارسی‌زبان خود یاد کنید؟ آیا اگر این جمله به دست معاندان فارسی‌زبان بیفتد و در مجله‌ها راه یابد چه آبرویی برای پیغمبر باقی می‌ماند؟! در قرآن کلمهٔ «فرج» به معنی اعم از آلت تناسلی مرد و زن آمده که قهراً مرادف با کلمهٔ آلت تناسلی یا کلمهٔ عورت است مثل: وَالَّذینَ هُمْ لِفُروجِهِمْ حافِظونَ **و یا:** یَحْفَظْنَ فُروجَهُنَّ.

خامساً آیا ایراد بر عایشه این بوده که چرا شتر یا قاطر سوار شده است و اگر سوار یک الاغ پالان‌دار شده بود شما اشکال نمی‌کردید؟

سادساً آیا هیچ فقیهی به حکم این حدیث و تطبیق آن با عصر ما حاضر است حکم کند که چون دورهٔ آخرالزمان است و به حکم حدیث منسوب به سلمان، در این زمان اُؤْتُمِنَ الْخائِنُ وَ یَخُونُ الْاَمینُ **است، پس فی‌المثل آقای خوانساری که مورد اعتماد مردم است و امین شناخته می‌شود حتماً خائن است؛ و یا چون در این حدیث آمده است:** اَقْوامٌ یَتَفَقَّهونَ لِغَیْرِ دینِ الله... یَظْهَرُ قُرّاؤُهُمْ وَ عُبّادُهُمُ التَّلاوُمَ، **پس فقها و همهٔ قرّاء و عبّاد فاسقند.**

سابعاً چرا خود علّامه طباطبائی به موجب این حدیث از استنباطشان از آیات سورهٔ نور و سورهٔ احزاب که عین استنباط ماست عدول نفرمودند؟

حقیقت این است که وارد کردن این‌گونه استفاده‌ها در فقه نامی جز افساد فقه ندارد. در این روایت آمده: وَ عِنْدَها تُشارِکُ الْمَرْأَةُ زَوْجَها فِی التِّجارَةِ. **آیا احدی تاکنون به حکم این حدیث فتوا به حرمت شرکت زن با شوهر در تجارت داده است؟ لحن این روایت**

لحن کراهت نیست، لحن حرمت است.

اما روایت حمران گذشته از اینکه سنداً ضعیف است به ابراهیم‌بن هاشم و شاید محمدبن حمزه نیز، اولاً قرائن زیادی هست که ناظر به اوضاع و احوال دورهٔ بنی‌العباس است و بنابراین برخلاف نظر آقای طباطبائی حاوی یک جنبهٔ اخبار غیبی که مؤید صحت مضمونش باشد نیست، از قبیل: وَ رَاَیْتَ التَّأْنیثَ فی وُلْدِ الْعَبّاسِ، وَ رَاَیْتَ الدّینَ بالرَّأْیِ، وَ رَاَیْتَ السَّکْرانَ یُصَلّی بِالنّاسِ... بِشَتْمِنا اَهْلِ الْبَیْتِ... **و تکیهٔ زیاد به اکتفاء رجال به رجال که از مشخصات عصر عباسی است؛ و ثانیاً چیزهایی است که واقع نشده و با عصر و زمان ما قابل انطباق نیست، از قبیل:** وَ رَاَیْتَ بَیْتَ اللهِ قَدْ عُطِّلَ، وَ رَاَیْتَ ذَواتِ الْاَرْحامِ یَنْکَحْنَ، وَ رَاَیْتَ الْمَیِّتَ یُنْشَرُ مِنْ قَبْرِهِ، وَ رَاَیْتَ الْبَهائِمَ یُنْکَحْنَ.

ثالثاً آیا هیچ فقیهی به استناد چنین حدیثی و تطبیق آن به زمان ما فتوا می‌دهد که چون در این حدیث دارد: «وَ رَاَیْتَ اَقْواماً یَتَفَقَّهونَ لِغَیْرِ اللهِ» **پس فقها غیر جائزالتقلیدند؛ و یا چون در این روایت دارد:** «وَ رَاَیْتَ الْخَمْرَ یُتَداویٰ بِها» **پس تداوی به خمر ولو با فرض انحصار جایز نیست؛ و یا چون دارد:** «وَ رَاَیْتَ الْاَذانَ بِالْاَجْرِ وَ الصَّلوٰةَ بِالْاَجْرِ» **پس اخذ اجرت بر عبادات نیست؛ و یا چون دارد:** «وَ رَاَیْتَ الْمَنابِرَ یُؤْمَرُ عَلَیْها بِالتَّقْویٰ...» **پس همهٔ اهل منبر فاسقند.**

غرض این است که چنین روایت ضعیف‌السند مضطرب‌المتن را نتوان مبنای استنباط حکم فهقی قرار داد. این‌گونه روایات را فقط برای استشهاد در موعظه‌های قطعی که بی‌نیاز از دلیل است می‌توان مورد استفاده قرار داد. فقها به چنین روایاتی و با چنین

استظهاراتی استشهاد نمی‌کنند. به علاوه چنانکه گفتم دلالت ندارند. در روایات جمل مردم عایشه را بر شترسواری و قاطرسواری ملامت نکردند، بر قیادت جنگ، آنهم جنگ با علی علیه‌السلام و با جنازهٔ امام حسن ملامت کردند. آیا اگر بر شتر یا قاطر سوار شده و به حج رفته بود باز هم مورد ملامت قرار می‌گرفت؟

* * *

صفحهٔ ۵۱۲

کسانی که پوشش وجه و کفین را واجب می‌دانند باید استثنای «اِلّا ماظَهَر» را منحصر بدانند به لباس رو، و واضح است که حمل استثنا بر این معنی بسیار بعید و خلاف بلاغت قرآن است.

● باید توجه داشت که استثنای «**اِلّا ما ظَهَرَ**» از قبیل استثنای منقطع است زیرا «**لایُبْدینَ**» از ابداء به معنای اظهار است (اظهار = ظاهر کردن) و «**ما ظَهَرَ**» که از ثُلاثی است از ظهور به معنای ظاهر بودن و ظاهرشدن است. پس معنای آیه این است: الّا آنچه که خود به خود ظاهر است و زن اظهار نکرده است، و این خود تأکید از برای «**لا یُبْدینَ**» است و بنابراین هیچ بُعدی ندارد که مراد خود لباس باشد، و شک نیست که قد و قامت زن در لباس، هر چه که باشد، نوعی جمال ظاهر دارد، و ممکن است گفته شود که همین مطلب ولو آنکه حقیقتاً هم زینت نباشد مجازاً «زینت» نامیده شده است و خلاصهٔ مفاد آیه این است که زن حق ندارد زینت خود را ابداً آشکار کند مگر آنچه که قهراً و بدون اختیار ظاهر است. بلی آنچه در اینجا مهم است روایتهای وارده است و باید گفت با ضمیمه کردن روایات به آیه چنین فهمیده می‌شود که ظهور وجه و کفین لابدّ منه است و از زینتهایی است که خود به خود ظاهر است نه آنکه زن ابداء کند، از باب اینکه تعسّری که در ستر وجه و کفین است به منزلهٔ تعذّر تنزیل شده

است.

پاسخ **□ استثنای منقطع همچنانکه در شرح ابن ابی عقیل آمده و سید مرحوم در حاشیهٔ مکاسب نقل کرده است در جایی است که گرچه مستثنیٰ داخل در مستثنیٰ منه نیست ولی توهم اینکه با مستثنیٰ‌منه در حکم شریک باشد می‌رود. اما اگر توهم نرود استثناء لغو است. لهذا احتمال ابن‌مسعود به کلی مردود است. ازقضا قد و قامت زن اگر طوری باشد که زینت باشد و جلوه داشته باشد هیچ دلیلی بر استثنای آن نداریم، باید آن را با پوشیدن لباس گشاد بپوشاند. به علاوه پس از آنهمه روایات ـ با کمال تأسف برای امثال شما ـ دیگر این بحث لغو است.**

❊ ❊ ❊

صفحهٔ ۵۱۳

ثالثاً ترکیب مادهٔ «ضرب» و کلمهٔ «علیٰ» مفید مفهوم آویختن نیست. چنانکه قبلاً گفتیم و از اهل فن لغت و ادب عرب نقل کردیم ترکیب «ضرب» با «علیٰ» فقط مفید این معنی است که فلان چیز را بر روی فلان شیء مانند حائلی قرار داد. مثلاً معنی جملهٔ «فَضَرَبْنا عَلیٰ اذانِهِمْ» این است که بر روی گوشهای اینها حائلی قرار دادیم. علیهذا مفهوم «وَلْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلیٰ جُیوبِهِنَّ» این است که با روسریها بر روی سینه و گریبان حائلی قرار دهید. پس وقتی در مقام تحدید و بیان حدود پوشش است و می‌فرماید با روسریها بر روی گریبانها و سینه‌ها حائلی قرار دهید و نمی‌گوید بر روی چهره حائلی قرار دهید، معلوم می‌شود حائل قرار دادن بر روی چهره واجب و لازم نیست.

● این مطلب که آیه در مقام تحدید است محل تأمل است. قدر مسلّم این است که نوعی از تکشّف معمول را نهی فرموده است و آن باز بودن گوش و گردن و جلوی سینه بوده است و اما اینکه واقعاً در مقام ذکر حدود جمیع ما یَجِبُ سَتْرُهُ است محل تأمل است؛ و به عبارت دیگر می‌گوییم محتمل است که این آیه نظیر آیهٔ «**لا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَ اَنْتُمْ سُكارىٰ**» باشد که در آن، مرتبه‌ای از تحریم خمر بیان شده است و کسی نمی‌تواند بگوید از این آیه فهمیده می‌شود که خمر در غیرصورتی که برای نماز موجب مستی می‌شود اشکالی ندارد زیراکه آیه در مقام تحدید است. مسألهٔ تدریج در بیان احکام در قرآن مطلبی است که مؤلف خود به آن اعتراف دارد. از کجا که آیهٔ جلباب مکمل حکم حجاب نباشد؟ (در تاریخ نزول آیهٔ نور و آیهٔ جلباب مطالعه شود.)

پاسخ □ **اولاً آنچنانکه به خاطر دارم و هنگام تألیف تحقیق کردم آیهٔ جلباب قبل از آیهٔ نور آمده است. ثانیاً اگر این آیه در مقام تحدید نیست چه مقامی مقام تحدید است؟ آیهٔ** «لا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَ اَنْتُمْ سُكارىٰ» **به طور قطع مفهوم دارد و اکثر مسلمین از این مفهوم استفاده می‌کردند. آیات بعد در حکم ناسخ مفهوم این آیه است؛ و به هر حال مقایسهٔ آیات حجاب به آیات خمر بی‌مورد و تکلف بیجاست.**

* * *

صفحهٔ ۵۱۶

در روایت دیگر در مورد خواجگان (که ممکن است مملوک هم نباشند) سؤال شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ اِسْماعيلَ بْنِ بَزيع قالَ: سَأَلْتُ اَبَا الْحَسَنِ الرِّضا عليه السلام عَنْ قِناعِ الْحَرائِرِ مِنَ الْخِصْيانِ. فَقالَ كانوا يَدْخُلونَ عَلىٰ بَناتِ اَبِي الْحَسَنِ

عليه‌السلام وَ لا يَتَقَنَّعْنَ. قُلْتُ: وَ كانوا اَحْراراً؟ قالَ: لا. قُلْتُ: فَالْاَحْرارُ يُتَقَنَّعُ مِنْهُمْ؟ قالَ: لا.

محمد بن اسماعیل بن بزیع ـ که او نیز از اکابر اصحاب حضرت رضا علیه‌السلام است ـ می‌گوید: از حضرت رضا سؤال کردم که آیا زنان آزاده از خواجگان باید سر بپوشند؟

(در مورد کنیزان مسلّم است که بر آنان پوشانیدن سر واجب نیست. لذا سؤال را مخصوص زنهای آزاد قرار داده است.)

در پاسخ فرمود: نه، خواجگان بر دختران پدرم امام موسی‌بن جعفر علیه‌السلام وارد می‌شدند و آنها هم روسری نداشتند. پرسیدم آیا آن خواجگان آزاد بودند یا برده؟ فرمود آزاد نبودند. پرسیدم اگر آزاد باشند باید سرها را از ایشان بپوشند؟ فرمود: نه.

● دربارهٔ این روایت سنداً تحقیق شود و مخصوصاً از نظر اِعراض یا عدم اعراض اصحاب از آن.

پاسخ □ **شما مراجعه کنید، ما مراجعه کرده‌ایم. هنوز هم فقها این حدیث را مورد استناد قرار می‌دهند.**

❊ ❊ ❊

صفحهٔ ۵۱۷

اَبُوالْبَخْتَری عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ اَبیهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ اَبی طالب عليه‌السلام: لابَأْسَ بِالنَّظَرِ اِلیٰ رُؤُوسِ النِّساءِ مِنْ اَهْلِ الذِّمَّةِ.

علی عليه‌السلام فرمود: نگاه به سر زنان اهل ذمّه جایز است.

● کلمهٔ «سَر» به مجموع سر و صورت نیز اطلاق می‌شود؛ لهذا این روایت و امثال آن دلیل بر مدعای مؤلف نیست.

پاسخ □ **هرگز چنین نیست. این استدلال هم خاص ما نیست، دیگران هم عیناً این روایت را ذکر کرده‌اند. رجوع کنید.**

❋ ❋ ❋

صفحهٔ ۵۲۳

روایات و قرائنی که در این باب است، در اخبار و روایات شیعه و سنی و در تاریخ اسلام فوق‌العاده زیاد و غیرقابل انکار است. آنچه ذکر کردیم نمونه‌ای بود. نقل همهٔ آنها خود یک کتاب می‌شود.

● مطلب را بزرگ جلوه داده است.

پاسخ □ **ما اندازهٔ کتاب را که ذکر نکرده‌ایم. اتفاقاً اگر همهٔ آنها که در همهٔ ابواب حدیث شیعه و سنی آمده است جمع شود از این کتاب بزرگتر خواهد شد.**

❋ ❋ ❋

صفحهٔ ۵۲۴

در بسیاری از موارد، فقها در اثبات احکام به سیره تمسک می‌جویند. مثلاً در مورد ریش‌تراشی می‌گویند محکم‌ترین دلیل حرمت آن سیرهٔ مسلمین است که ریش را نتراشند. (البته در اینجا مناقشه شده که از نتراشیدن ریش که بین مسلمین متداول است می‌توان استنتاج کرد که ریش گذاشتن حرام نیست، ولی اینکه ریش گذاشتن واجب باشد

استنباط نمی‌شود، زیرا ممکن است مستحب و یا مباح باشد.) در مسألهٔ پوشش وجه و کفین نیز به سیرهٔ مسلمین تمسک شده است.

● این مناقشه محل مناقشه است زیرا که ریش نتراشیدن در بین مسلمین به‌طوری تلقی می‌شده که نباید تراشید نه به این طور که مانعی ندارد نتراشیم. فافهم.

پاسخ □ **چنین نیست ولهذا فقهای عصر حاضر در استناد به این سیره دچار اشکال و تردیدند.**

❊ ❊ ❊

صفحهٔ ۵۲۵

در ایران و در بین یهود و مللی که از فکر یهود پیروی می‌کردند حجاب به مراتب شدیدتر از آنچه اسلام می‌خواست وجود داشت. در بین این ملتها وجه و کفین هم پوشیده می‌شد، بلکه در بعضی از ملتها سخن از پوشیدن زینت زن و چهرهٔ زن نبود، سخن از پنهان کردن زن و به اصطلاح «قایم» کردن زن بود و این فکر به صورت عادت سفت و سختی درآمده بود. اسلام گرچه پوشانیدن وجه و کفین را واجب نکرد ولی تحریم هم نکرد، یعنی اسلام علیه پوشانیدن چهره قیام نکرد و باز گذاشتن را واجب ننمود و درنتیجه ملتهای غیرعرب که مسلمان شدند از همان عادت و رسم دیرین خود تبعیت کردند. اسلام با رسم پوشیدن چهره جز در مورد احرام مخالفت نداشت بلکه همان‌طور که قبلاً تذکر دادیم استثنای وجه و کفین یک رخصت تسهیلی است. رجحان اخلاقی تستّر تا حد امکان، مورد توجه اسلام است. علیهذا فرضاً سیره‌ای وجود داشته باشد، دلیل بر وجوب پوشیدن وجه و کفین نمی‌شود.

به علاوه چنین سیره‌ای در زمان پیغمبر و صحابه و در زمان ائمهٔ اطهار وجود نداشته است. آنچه از زوایای تاریخ به دست می‌آید این است که سیرهٔ مسلمین در قرون اولیهٔ اسلام با سیرهٔ آنها در قرون بعدی، مخصوصاً پس از اختلاط ملت عرب با ملتهای دیگر و بالاخص پس از تأثر از رسوم و عادات امپراطوری روم شرقی از یک طرف و رسوم ایرانی از طرف دیگر، بسیار متفاوت بوده است تا آنجا که برای بسیاری از مورخان غربی که از متون اسلامی اطلاع صحیحی ندارند این توهم پیش آمده که اساساً اسلام دستوری دربارهٔ پوشش نداده است و همهٔ اینها از خارج دنیای اسلام به میان مسلمین سرایت کرده است، و ما در بخش اول این کتاب سخنانشان را نقل کردیم، و البته همان‌طور که قبلاً تذکر دادیم این سخن یاوه‌ای بیش نیست؛ اسلام دستورهای اکید دربارهٔ پوشش دارد و فلسفهٔ خاصی را هم در نظر گرفته است.

● در اینجا تجزّم شده و اسناد داده شده است حجاب وجه و کفین به ملل غیراسلام، در حالی که مؤلف در اینجا مدارک تاریخی ارائه نکرده است. البته احتمال آنچه ذکر کرده است بعید نیست ولی اقرب از این احتمال، احتمال این است که همان اصل عفاف اسلامی و افضلیت ستر وجه و کفین که شهید ذکر فرموده است و اصل غیرت اسلامی باعث بر این امر بوده است. خلاصه آنکه مؤلف به خاطر تأیید مقصد خود احتمال غلبهٔ عادات غیراسلامی بر اسلام را ترجیح داده است در حالی که بهتر بود فعل مسلمین را بر صحت حمل می‌کرد.

پاسخ □ **علیهذا ما باید مسلمین را از پیغمبر افضل بشماریم و غیورتر! دلیل بر عادت بودن و نه اجرای سنت این است که در عصرهای بعد، از هر گناه کبیره‌ای عظیم‌تر جلوه کرده و می‌کند درصورتی که**

همین مردم از ارتکاب کبائر پرهیز نداشتند. نام چنین غیرتها را غیرت الهی نتوان گذاشت، صرفاً تعصب بر عادات است. شما به هر حال خدا را شکر کنید که خالی از هرگونه غرض هستید و به حال نزار مؤلف بیچاره دعا کنید که همواره اغراض خود را می‌خواهد به هر وسیله شده به‌کرسی بنشاند و هیچ غرض تحرّی حقیقت در او نیست. مخصوصاً التماس دعا دارد.

❋ ❋ ❋

صفحهٔ ۵۲۷

چنانکه قبلاً هم گفتیم پوشش وجه و کفین مرز محبوسیت و عدم محبوسیت زن است و مفهوم حجاب و اثر آن با اضافه کردن و حذف کردن این قسمت کاملاً عوض می‌شود.

● این مطلب صحیح است که تجویز کشف وجه و کفین به خاطر تسهیل است ولی نه اینکه این تسهیل به منظور شرکت زن در مجامع مردان باشد بلکه در همان معاشرت که بین زنان خانه‌دار و مردان اجنبی احیاناً رخ می‌دهد حجاب وجه و کفین زحمت دارد.

پاسخ □ **اتفاقاً در آن حد که محدود باشد هیچ زحمتی ندارد. سیره و عادت مردم در همین مورد هم برخلاف بوده است و آن را در حد کفر تلقی می‌کردند.**

❋ ❋ ❋

صفحهٔ ۵۳۱

دلیل سوم از ادلّهٔ کسانی که پوشش وجه و کفین را لازم شمرده‌اند

روایتی است که در کتب حدیث نقل شده و شهید ثانی در مسالک به آن استدلال و سپس نقد کرده است. مضمون روایت این است:

«در حجةالوداع زنی برای پرسیدن مسأله‌ای خدمت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد. فضل‌بن عباس پشت سر رسول خدا سوار بود. نگاههایی بین آن زن و فضل رد و بدل شد. رسول اکرم متوجه شد که آندو به هم خیره شده‌اند و زن جوان به جای اینکه توجهش به جواب مسأله باشد همهٔ توجهش به فضل است که جوانی نورس و زیبا بود. رسول اکرم با دست خود صورت فضل را چرخانید و فرمود زنی جوان و مردی جوان، می‌ترسم شیطان در میان ایشان پا بنهد.»[1]

● این حدیث، عامّی است و حذفش بهتر است و البته همان‌طور که گفته‌اند بر عدم وجوب حجاب وجه و کفین ادلّ است.

پاسخ □ **چرا یک حدیثِ گویا و مورد استناد فقها حذفش بهتر است؟! مگر آنکه مدعی شویم که فقه ما مانند کتاب مذهبی هندوها و ائمهٔ اسماعیلی باید مستور بماند.**

❊ ❊ ❊

صفحهٔ ۵۳۲

یکی دیگر از ادلهٔ کسانی که پوشش چهره را لازم دانسته‌اند این است که در مورد کسی که قصد ازدواج دارد اجازه داده شده است که به چهرهٔ زنی که مورد نظر اوست نگاه کند. مفهوم این حکم این است که برای کسی

---

۱. صحیح بخاری، ج ۸ / ص ۶۳

که قصد ازدواج ندارد نظر کردن جایز نیست.

● یکی از ادلّه آیهٔ جلباب است و مؤلّف آن را ذکر نفرموده است با اینکه در کتب تفسیر در ذیل این آیه بسیار آمده است که حجاب وجه را نیز ذکر کرده‌اند:

۱. در تفسیر **کشّاف** می‌نویسد: معنی «یُدْنینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلابیبِهِنَّ» یرخینها علیهنّ و یغطّین بها وجوههنّ واعطافهنّ...

۲. در **مجمع‌البیان**: و قیل الجلباب مقنعة المرئة ای یغطّین جباههن و رؤوسهنّ اذا خرجن لحاجة بخلاف الاماء... و در بحث لغت می‌نویسد: الجلباب خمار المرئة الّتی یغطّی رأسها و وجهها اذا خرجت لحاجة.

۳. در تفسیر **صافی**: یغطّین وجوههنّ وابدانهنّ بملاخهنّ اذا برزن لحاجة. فقط در تفسیر **المیزان** از تفاسیری که در دسترسم بود «وجوه» ندارد. به تفاسیر دیگر هم مراجعه شود. آنگاه چه شده است که مؤلف به این دلیل توجه نکرده است؟ آیا دلالت آن از روایت عامّیه‌ای که قبلاً ذکر کرده کمتر است؟

پاسخ □ **از صفحهٔ ۱۸۶ تا ۱۹۶ دربارهٔ این آیه بحث شده است و در صفحهٔ ۱۹۴ تصریح شده که مفسران غالباً هدف جملهٔ** «یُدْنینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلابیبِهِنَّ» **را پوشانیدن چهره دانسته‌اند، یعنی این جمله را کنایه از پوشیدن چهره دانسته‌اند (رجوع شود). اما اینکه چه شده است که مؤلف عمداً غفلت می‌کند همان است که مکرر تذکر فرموده‌اید که مؤلف غرض خاص دارد (لابد استفاده از ماهرویان و شرکت در مجالس بزم) و هدفش تحرّی حقیقت نبوده. از این جهت هرجا که به نفع خود بوده آورده و هر جا که به نفع خود ندیده سکوت کرده است. در عین حال باید بگوییم تا آنجا که من یادم هست در هیچ کتاب فقهی ندیده‌ام که آیهٔ جلباب را جزء ادلّه ذکر کرده باشند. علیهذا اگر غفلتی شده ـ و خدا خود گواه است**

که در وقت نوشتن کتاب توجه به اینکه ممکن است این آیه هم دلیل گرفته شود نداشته‌ام ـ این غفلت منحصر به مؤلف این کتاب نیست؛ شما خوب بود به مستمسک هم عین همین ایراد را می‌گرفتید و ایشان را هم متهم به حمایت از عامه می‌کردید. با همهٔ اینها در اینجا اضافه خواهم کرد [چنانکه در چاپهای بعدی از سوی استاد اضافه شده است.] ضمناً این مطلب باید یادآوری شود که در میان مفسرین فقط عدهٔ معدودی هستند که تفسیرشان از نظر بیان معانی لغوی و توجیه معنی آیه، اجتهادی است. از تفاسیری که من می‌شناسم کشّاف و مجمع‌البیان و تا حدی المیزان اینطور است. المیزان در معنی لغات بیشتر متکی به مفردات راغب است که آن هم یک کتاب محققانه و اجتهادی است. باقی تفاسیر صرفاً تقلید از یکدیگر است. تفسیر صافی در بیان آیات از نظر تفسیر لغات عیناً بیضاوی است و در توضیح و تأویل آیات عیناً تفسیر قمی و عیّاشی و مجمع است. خود بیضاوی در بعضی موارد که من توفیق مقابله پیدا کرده‌ام خلاصه‌ای است از تفسیر امام فخر و تفسیر امام فخر در غیر آنچه مربوط به اختلافات اشعری و معتزلی است تحت تأثیر کشّاف است. از این دو تفسیر اجتهادی مجمع‌البیان عیناً همان‌طور تفسیر کرده که ما کرده‌ایم؛ فقط کشّاف چیزی گفته که با گفتهٔ خودش با آنچه در ذیل آیهٔ نور گفته معارض است. همان‌طور که گفتم مطابق آنچه در آن وقت من تحقیق کردم آیهٔ جلباب قبل از آیهٔ نور نازل شده است. به علاوه لحن دو آیه هم می‌رساند مطلب را. ممکن نیست که با اینکه قبلاً آیهٔ نور نازل شده است زنان و دختران پیغمبر و زنان مؤمنین طوری رفتار کنند که آیهٔ جلباب نازل شود؛ ولی هیچ

مانعی ندارد که بعد از نزول آیهٔ جلباب که لحن ارشاد دارد (به حکم علت منصوصه) آیهٔ نور نازل شود که حکمی است مولوی و وجوبی و سخت‌تر و در خطاب، به زنان و دختران پیغمبر هم تصریح نشده است.

❊ ❊ ❊

صفحهٔ ۵۳۷

چنانکه می‌دانیم جهاد بر زنان واجب نیست مگر وقتی که شهر و حوزهٔ مسلمین مورد حمله واقع شود و جنبهٔ صددرصد دفاعی به خود بگیرد. در این صورت همان‌طور که فقها فتوا می‌دهند بر زنان نیز واجب می‌شود، ولی در غیر این‌صورت واجب نیست. در عین حال رسول خدا به برخی از زنان اجازه می‌داد که در جنگها برای کمک به سربازان و مجروحین شرکت کنند. قضایای زیادی در تاریخ اسلام در این زمینه هست[۱].

● در این کتاب به مدارک اهل سنت اعتماد شده است آنچنانکه گویی جزء مدارک مسلّم اسلامی است.

پاسخ □ **مقصود از مدرک مگر جز این است که حدیث موثّق باشد؟ حدیث ناموثّق از شیعه هم باشد مردود است و حدیث موثّق احیاناً اگر از سنی هم باشد مقبول است. به علاوه در هیچ مسأله‌ای در این کتاب به احادیث اهل سنت اعتماد نشده است**

۱. رجوع شود به کتب **مغازی** و سیَر و تواریخ صدر اسلام. ایضاً رجوع شود به **صحیح مسلم** ج ۵ / ص ۱۹۶ ـ ۱۹۷ و **سنن ابوداود** ج ۲ / ص ۱۷ و **جامع ترمذی** ص ۲۴۷.

بلکه از آنها مانند هر حدیث ضعیف دیگر به عنوان تأیید استفاده شده است. مسلّماً هرگاه مسأله‌ای، هم روایات شیعه و سنی بر آن متطابق باشد و هم فتواها، بیشتر موجب سکون نفس است.

* * *

صفحهٔ ۵۴۰

در باب شرکت زنان در این‌گونه موارد[۱]، در کتب [شیعه] روایات ضد و نقیضی وارد شده است.

● تعبیر «در کتب شیعه» توهین‌آمیز است و این تعبیر سابقه دارد، در مواردی از سابق این کتاب نیز یافت می‌شود؛ گویی مؤلف خود را نسبت به شیعه و سنی بی‌طرف معرفی می‌کند.

پاسخ □ **منظور کتب حدیث است. اینکه فرموده‌اید گویی مؤلف بی‌طرف است ظاهراً با قدری ارفاق و اغماض است. باید برای حفظ حریم تشیع که خوشبختانه اخیراً حساسیت مقدس و بی‌شائبه و غیرناشی از هیچ سیاستی پیدا شده می‌فرمودید: «و کمی هم متمایل به آن طرف» و به این طریق پروندهٔ «برّه» را تکمیل و وظیفهٔ بازپرسی مقدس را خاتمه‌یافته تلقی می‌فرمودید.**

[در عین حال استاد شهید تعبیر «کتب شیعه» را در چاپهای بعد تبدیل به «کتب حدیث» نموده‌اند.]

* * *

۱. [مانند شرکت در مجالس عزا و تشییع جنازه و شرکت در نماز جمعه و جماعت.]

● تعبیر «روایات ضد و نقیض» نیز موهن است.

پاسخ □ **حتماً کسانی که باب «تعادل و تراجیح» را باز کرده و سخن از تعارض اخبار به شکل تناقض یا تضاد گفته‌اند غرضشان اهانت به ائمۀ اطهار بوده است. روح امین استرآبادی شاد. هر عامی می‌فهمد که معنای ضد و نقیض بودن روایات تناقض‌گویی ائمۀ دین نیست، ریشه‌اش به راویان می‌رسد نه به ائمه.**

❊ ❊ ❊

اما صاحب وسائل که خود محدث متبحری است باتوجه به مجموع آثار و روایات اسلام می‌گوید:

«از مجموع روایات استفاده می‌شود که برای زنان رواست که برای مجالس عزا یا برای انجام حقوق مردم یا تشییع جنازه بیرون روند و در این مجامع شرکت کنند، همچنانکه فاطمه علیها السلام و همچنین زنان ائمۀ اطهار در مثل این موارد شرکت می‌کرده‌اند. پس جمع بین روایات حکم می‌کند که روایات منع را حمل بر کراهت کنیم.»

● به روایات مراجعه شود، و جمع صاحب وسائل مورد مناقشه است، زیرا اگر خروج مکروه بود حضرت فاطمه علیها السلام و زنان ائمۀ اطهار علیهم السلام شرکت نمی‌کردند.

پاسخ □ **پس اگر مکروه نیست به طریق اولیٰ حرام هم نیست. هر مکروهی در شرایط خاص ممکن است مباح یا مستحب شود. علیهذا عمل خاص حضرت زهرا در شرایط خاص شاید با کراهت ذاتی منافات نداشته باشد؛ والله اعلم.**

❊ ❊ ❊

پیغمبر اکرم زنان را اجازه می‌داد که به خاطر حاجتی که دارند بیرون روند و کار خویش را انجام دهند. سوده، دختر زمعه، همسر رسول خدا، زنی بلندبالا بود. یک شب با اجازهٔ رسول خدا از خانه به خاطر کاری بیرون آمد. با اینکه شب بود عمربن الخطّاب سوده را به خاطر بلندبالایی‌اش شناخت. عمر در این جهت تعصب شدیدی داشت و همواره به پیغمبر توصیه می‌کرد اجازه ندهد زنانش بیرون روند. عمر با لحن خشنی به سوده گفت: تو خیال کردی که ما تو را نشناختیم؟! خیر شناختیم. پس از این در بیرون آمدن خود دقت بیشتری بکن. سوده از همان‌جا مراجعت کرد و ماجرا را به عرض رسول خدا رساند درحالی که رسول خدا مشغول شام خوردن بود و استخوانی در دستش بود. طولی نکشید که حالت وحی بر آن حضرت عارض شد. پس از بازگشت به حالت عادی فرمود:

اِنَّهُ قَدْ اُذِنَ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجْنَ لِحَوائِجِكُنَّ.

اجازه داده شد به شما اگر حاجتی دارید بیرون روید[۱].

● نقل این داستان بسیار زننده است... درحالی که حدیث از کتب عامه است و پشیزی ارزش ندارد.

پاسخ □ **از قضا نقل این داستان ضروری و لازم است... داستان معروف رفتن عمر به سر چشمه برای آب برداشتن و... را حتماً شنیده‌اید. همان‌طور که خواجه نصیرالدین طوسی گفته است بسیاری از افسانه‌ها را مردم فرزانه ساخته و پرداخته‌اند و منظورهای**

---

۱. صحیح مسلم ج ۷ / ص ۶ و صحیح بخاری ج ۷ / ص ۴۹ و ج ۸ / ص ۶۶

حکیمانه داشته‌اند. این افسانه را نیز هر که پرداخته است در حقیقت «نقد حال ماست این». در جامعه‌ای مانند جامعهٔ ما که معیارها فقط شعارهاست، بر روحها و معناها کاری نیست، و جامعهٔ ما از نظر شعار...، و برعکس از نظر شعار علوی است و از لحاظ روح و معنی ضدّ علوی. وای به حال کسی که بخواهد مانند علی صراحت و صلابت به خرج دهد و اسلام را بر مشایخ ـ آنجا که تعارض پیدا می‌شود ـ مقدم بدارد و شعارش این باشد: اِنَّ الْحَقَّ وَالْباطِلَ لا یُعْرَفانِ بِاَقْدارِ الرِّجالِ، اِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ اَهْلَهُ. من خواسته‌ام با ارائهٔ... آینه به دست خشکه‌مقدسان بدهم... و بفهمند که از دست امثال آنها چه بر سر مسلمین آمده و می‌آید. آری جامعهٔ ما جامعهٔ شعارهاست نه جامعهٔ مبادی و حقایق...

این فکر که زن فقط و فقط باید در کنج خانه محبوس بماند و حتی با حفظ حریم و رعایت عفاف هم از علم و از هر کمالی الزاماً باید محروم بماند و کاری جز اطفاء شهوت مرد و خدمتکاری او ندارد... که علاوه بر اینکه با اسلام جور نمی‌آید بر ضد عواطف انسانی است. به‌طورکلی افرادی که به دین می‌گروند و سپس بیرون می‌روند از افرادی که از اول گرایش پیدا نکرده‌اند خشن‌تر و ضد انسان‌تر می‌شوند؛ زیرا دین به حکم نیروی عظیم خود همهٔ عواطف دیگر انسانی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و اگر رفت همهٔ آنها را که در خود هضم و جذب کرده بود نیز با خود می‌برد. این است که افرادی که زمانی متدین بوده و سپس بی‌دین شده‌اند از بی‌دین‌های اوّلی خشن‌تر و بی‌عاطفه‌تر و خطرناکتر می‌شوند.

اما خطرناکتر از این طبقه، متدینان منحرف‌شده و کج‌سلیقهٔ خشکه‌مقدس‌اند. این طبقه علاوه بر اینکه عواطف انسانی‌شان

تحت‌الشعاع عاطفۀ دینی قرارگرفته و از تأثیر مستقل افتاده، نیروی دین به حکم اینکه منحرف شده اثر خود را نمی‌بخشد و از آن طرف چون زایل نشده و به صورت انحرافی کار می‌کند به همان قدرت که مقتضای نیروی دین است فعال است. اینها دیگر از هر سبع خطرناکتر و وحشتناکترند. تاریخ نشان می‌دهد که بی‌رحمانه‌ترین جنگها، کشتارها، زجر و شکنجه‌ها به وسیلۀ خشکه‌مقدسان صورت‌گرفته است. بزرگترین نمک‌نشناسی‌ها را اینها انجام می‌دهند زیرا یَحْسَبونَ اَنَّهُمْ یُحْسِنونَ صُنْعاً. جنگهای صلیبی، جنگهای خوارج، حتی فاجعۀ کربلا ساختۀ دست این طبقه است...

* * *

صفحۀ ۵۴۵

از این پس پیغمبر یک ماه از زنان خویش دوری جست، بدان جهت که رازی را حفصه نزد عایشه آشکار کرده بود (نه بدان جهت که عمر می‌پنداشت که چون زنان پیغمبر زبان‌دراز شده بودند و پیغمبر را ناراحت می‌کردند و پیغمبر در مقابل آنها سکوت می‌کرد.)

● اگر جهت این بود نباید از سایر زنان دوری فرماید. گناه آنها چه بوده است؟! اساساً این روایت عامّی است و چرند است.

پاسخ □ **به اصل مراجعه شود. این حدیث برای استناد به آن از نظر اشتمال بر قول و فعل رسول اکرم آورده نشده است، برای ارائۀ خشونت عمری که متأسفانه در همۀ جهان اسلام اعم از شیعه و**

سنی ادامه یافته آورده شده است و از آن جهت نقصی ندارد.

* * *

صفحهٔ ۵۴۷

ولی یک عده روایات دیگر وجود دارد که ممکن است آنها را توصیهٔ اخلاقی به مردان نسبت به زنان شمرد که از خطرات تماسهای مردان با زنان آگاه باشند. صاحب وسائل این روایات را بر استحباب حمل کرده است. ما قسمت عمدهٔ آنها را ذکر می‌کنیم:

الف. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به فرزندش امام مجتبی چنین توصیه می‌فرماید:

وَ اکْفُفْ عَلَیْهِنَّ مِنْ اَبْصارِهِنَّ بِحِجابِکَ اِیّاهُنَّ، فَاِنَّ شِدَّةَ الْحِجابِ اَبْقیٰ عَلَیْهِنَّ، وَ لَیْسَ خُروجُهُنَّ بِاَشَدَّ مِنِ ادْخالِکَ عَلَیْهِنَّ مَنْ لا یوثَقُ بِهِ عَلَیْهِنَّ وَ اِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ لا یَعْرِفْنَ غَیْرَکَ فَافْعَلْ [۱].

تا می‌توانی کاری کن که زن تو با مردان بیگانه معاشرت نداشته باشد. هیچ‌چیز بهتر از خانه زن را حفظ نمی‌کند. همان‌طور که بیرون رفتن آنان از خانه و معاشرت با مردان بیگانه در خارج خانه برایشان مضر و خطرناک است، وارد کردن تو مرد بیگانه را بر او در داخل خانه و اجازهٔ معاشرت در داخل خانه نیز مضر و خطرناک است. اگر بتوانی کاری کنی که جز تو مرد دیگری را نشناسند چنین کن.

● مضمون این حدیث همان است که مؤلف در ص ۲۰۳ «محبوسیت زن» نامیده

۱. نهج‌البلاغه [نامهٔ ۳۱] وصیت معروف امیرالمؤمنین به امام حسن

است. آری به درستی معلوم نیست که مؤلف طرفدار کدام فلسفه است؟

پاسخ □ **شما که سالها با او معاشر بوده‌اید بهتر می‌دانید که تابع چه فلسفه‌ای است؟ صهیونیستی؟ کمونیستی؟ و... به هر حال ضد اسلامی.**

اگر ما بودیم و این جمله، تردیدی نیست که محبوسیت است؛ نه تنها نام محبوسیت دارد، واقعاً هم محبوسیت است و با آنچه در آیۀ کریمه آمده: «وَاللاّتی یَأْتینَ الْفاحِشَةَ مِنْ نِسائِکُمْ... فَأَمْسِکوهُنَّ فِی الْبُیوتِ حَتّیٰ یَتَوَفّیٰهُنَّ الْمَوْتُ**» فرق چندانی ندارد ولی یک فقیه مجموع ادلّه را به فرض صحت سند باید جمع کند. اینکه علما حمل به توصیۀ اخلاقی کرده‌اند از این جهت بوده که قبول ظاهرش غیرممکن بوده. پس به فرض صحت سند، ظاهر این جمله‌ها معرَضٌ‌عنه اصحاب است. گذشته از همۀ اینها من حین تألیف کتاب از جهتی دیگر مایل نبودم که این جمله‌ها را نقل کنم ولی دیدم اگر نقل نکنم برخی خیال می‌کنند که من از ذکر دلیل مخالف امتناع کرده‌ام. اما آن جهتی که مایل نبودم بدان جهت نقل کنم بحثی است که اخیراً در محافل مستشرقین درگرفته و اخیراً در کشور ما هم مطرح شده و قبل از آن در کشورهای سنی‌نشین، و آن مسألۀ سندیّت** نهج‌البلاغه **است؛ و از قضا دلیل یا یکی از ادلّۀ مخالفین، جمله‌های مربوط به زن در وصیت آن حضرت به امام حسن است که مدعی شده‌اند این جمله‌ها از عبدالله‌بن مقفّع است. من خود مکرر به دفاع از این جمله‌ها پرداخته‌ام و گفته‌ام که به چه دلیل که عبدالله‌بن مقفّع از آن حضرت اقتباس نکرده باشد؟ اما می‌دانید که تا در یک سندی**

مقدم بر سید رضی و حتی بر عبدالله‌بن مقفّع پیدا نشود، اثبات و حتی دفاع مشکل است. تقریباً باز در حدود یک ماه پیش شنیدم که کنفرانسی درباره عبدالله‌بن مقفّع در دانشگاه بوده است و ادعا شده که برخی از جمله‌های نهج‌البلاغه ــ و به جمله‌های آن حضرت در وصیت به امام حسن دربارهٔ زن تصریح شده ــ از ابن‌مقفّع است. نهج‌البلاغه که افتخار ماست نیاز شدید دارد به تحقیق سندی، و خوشبختانه در هند و در عراق یا کشور عربی دیگر، و در ایران وسیلهٔ آقا شیخ محمد تقی شوشتری، مساعی جمیله‌ای انجام شده و می‌شود در این زمینه، و من الآن نمی‌دانم درخصوص وصیت به حضرت امام حسن چه تحقیقی صورت گرفته است؛ اگر کسی اطلاعی داشته باشد و به من بدهد ممنون می‌شوم.

علت اینکه من مایل نبودم این جمله‌ها را بیاورم ترس از این بود که شخصی به سرش بزند و بنویسد که این جمله‌ها از مولیٰ نیست و از ابن مقفّع ایرانی است و از بقایای افکار مجوس است و از این راه لطمه‌ای به حیثیت نهج‌البلاغه وارد شود که به هر حال اکثریت قریب به اتفاق مطالبش برای من قطعی است که از خود مولیٰ است. به هر حال به فرض اعتبار و صحت سند، همان‌طور که گفتم، ظاهر این جمله‌ها معرَضٌ‌عنه اصحاب است، و ما در فقه ظواهر زیادی داریم که معرَضٌ عنه است، یعنی اصل روایت طرح نشده است، دلالت ظاهرش طرح شده است.

ضمناً توجه داشته باشید که ــ آن‌طور که به خاطر دارم و متأسفانه فعلاً مجال مراجعه ندارم ــ هیچ فقیهی این جمله‌ها را ضمن ادلّهٔ لزوم ستر ذکر نکرده است با اینکه سایر ادلّه را ــ که قبلاً نقل کردیم ــ هر چند مورد قبولشان نبوده نقل کرده‌اند و شاید علت،

ارسال این جمله‌هاست والّا چنانکه می‌دانیم این جمله‌ها در مرآی و منظر همه بوده است.

اینجا لازم است تذکر دهم که اگر من برای مدعای خودم به چنین ادلّه‌ای از قبیل تفسیر آیهٔ جلباب، حدیث «وَ یَرْکَبْنَ ذَواتُ الْفُروجِ السُّروجَ، وَ عِنْدَها تُشارِکُ الْمَرْأَةُ زَوْجَها فِی التِّجارَةِ» و جمله‌های وصیتنامه که هیچ فقیهی اینها را در عرصهٔ فقه راه نداده است تمسّک می‌کردم امثال شما چه به سر من می‌آوردید؟! آیا نمی‌گفتید اینهمه فقهای عظیم‌الشأن آمده و رفته‌اند و این احادیث و یا این تفاسیر را دیده‌اند و آنقدر قابل اعتنا ندانسته‌اند که در بحثشان از اینها یاد کنند و تو برای مدعای خودت مغرضانه به این تفاسیر متروک و احادیث مهجور و متروک و معرضٌ‌عنه متمسک می‌شوی؟! شما خودتان انصاف دهید، آیا اگر من چنین کاری کرده بودم مورد اعتراض شدید امثال شما نبودم؟ آیا تمسک به چنین چیزهایی دلیل آن نیست که ما نمی‌خواهیم تابع ادلّه باشیم: ما قبلاً به حکم یک عادت یا یک سلیقهٔ شخصی مدعایی را انتخاب کرده‌ایم و آنگاه با تشبّثات ضعیف می‌خواهیم مدعای خود را به کرسی بنشانیم. برعکس، شما کدام مسألهٔ فقهی را سراغ دارید که مانند این مسأله در این کتاب، مستدل اثبات شده باشد؟ پس بهتر بود به همان مصلحت‌اندیشی‌ها قناعت می‌کردید و مسأله را از نظر فقهی مورد مناقشه قرار نمی‌دادید.

* * *

صفحهٔ ۵۵۸

در میان علمای متأخر و معاصر، حضرت آیةالله حکیم دامت برکاته در رسالهٔ منهاج الصالحین چاپ نهم، کتاب النکاح، مسألهٔ سوم، فتوای صریح دارند و وجه و کفین را صریحاً استثنا می‌کنند.

● فراموش نکرده‌ام که مؤلف نسبت به ایشان چه تعبیری می‌کرد.

پاسخ □ **من که چنین چیزی یادم نیست. البته من برخی انتقادات داشته‌ام و در نوشته‌های خود هم تصریح کرده‌ام که مراجع، فوق انتقاد به مفهوم صحیح این کلمه نیستند، و معتقد بوده و هستم که هر مقام غیرمعصومی که در وضع غیرقابل انتقاد قرار گیرد، هم برای خودش خطر است و هم برای اسلام. البته تزکیهٔ نفس نمی‌کنم** (وَ ما اُبَرِّئُ نَفْسی اِنَّ النَّفْسَ لَاَمّارَةٌ بِالسّوءِ) **اما این‌قدر می‌دانم که همواره زبان خود را از زشتگویی خصوصاً نسبت به طبقهٔ مراجع، حتی نسبت به آنهایی که از آنها به شخص من بدی رسیده است، حفظ کرده‌ام؛ ضمن اینکه مانند عوام فکر نمی‌کنم که هر که در طبقهٔ مراجع قرار گرفت مورد عنایت خاص امام زمان (عج) است و مصون از خطا و گناه و فسق است. اگر چنین چیزی بود، شرط عدالت بلاموضوع بود. به هر حال من که چنین چیزی یادم نیست و باور هم نمی‌کنم، ولی شما می‌فرمایید که فراموش نکرده‌اید؛ امیدوارم اشتباه نکرده باشید. به هر حال خدا فراموش نمی‌کند.** عِلْمُها عِنْدَ رَبّی فی کِتابٍ لا یَضِلُّ رَبّی وَ لا یَنْسیٰ.

* * *

صفحهٔ ۵۶۴

ممکن است نظر من اشتباه باشد.

● البته اشتباه است.

پاسخ □ **من هرگز خود را فوق اشتباه تصور نمی‌کنم. به تعبیر** نهج‌البلاغه: لَسْتُ بِفَوْقِ اَنْ اُخْطِئَ. **به خداوند متعال از خطاهای خودم پناه می‌برم؛ ولی هرگز هم حاضر نیستم که به بهانهٔ جایزالخطا بودن مرتکب اشتباه بزرگتر بلکه گناه عظیم بشوم. اگر هم اشتباه کنم از این نوع نخواهد بود که باورهای آباء و اجدادی را تحقیق‌نکرده، با حقیقت اسلام یکی بدانم. اگر هم اشتباه کنم اشتباه نمی‌کنم که همیشه نباید انتظار داشته باشم که با گفتن حقیقت دستم را ببوسند و وجوهات بیشتری بدهند. معیار تصحیح اشتباهاتم متون اصلی کتاب و سنت و حکم روشن عقل است نه پسند عوام‌الناس.**

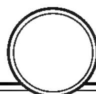
* * *

آنچه مصلحت ایجاب می‌کند جز این نیست که باید این خیال را از سر زنان امروز خارج کنیم که می‌گویند حجاب در عصر حاضر غیرعملی است؛ ثابت کنیم که حجاب اسلامی کاملاً منطقی و عملی است.

● منظور کسانی که می‌گویند حجاب در عصر حاضر غیرعملی است این است که با تقلید از نظام اجتماعی اروپا نمی‌سازد، و منظور مؤلف این است که چرا می‌سازد، یعنی می‌توان نظام اجتماعی اروپا را پیروی کرد و در عین حال حجاب اسلامی را

حفظ کرد. خلاصه آنکه مخالفین حجاب پیروی از نظام جدید را لازم می‌دانند و مؤلف هم تجویز می‌کند؛ و این خیال خام است. حق این است که این دو نظام با یکدیگر سازگار نیست و کوشش مؤلف اثرش این است که مردمی را که در پرتگاه سقوطند یکباره ساقط می‌سازد.

پاسخ □ **خدا لعنت کند کسی را که بخواهد نظام اروپا در ایران عملی شود و خدا لعنت کند مفتری را. از چیزهایی که من هرگز نزد خداوند متعال از آنها نخواهم گذشت این افتراهاست،** وَاللهُ خَیْرُ الْحاکِمینَ. سبحان‌الله، **آیا با اینهمه نقدها و تصریحات، آنهم نقدهای عالمانه و منطقی و مستدل از نظامهای فرنگی و از آن جمله نظام مختلط و عریان فرنگی، باز هم این‌طور تهمت می‌زنید؟! ای کاش یک نفر از کسانی که کارشان استهلاک سهم امام است و بس، یک دهم این انتقادها را می‌کردند و به فحش قناعت نمی‌کردند و وظیفهٔ مرا سبک می‌کردند. به هر حال این است پاداش کسی که فردی و اجتماعی به مردم ما خدمت کند.**



[خاتمه]

□ چنین فکر می‌کنم که این نسخه را من به شما هبه کرده‌ام، لهذا به هبهٔ خودم رجوع می‌کنم. کتاب را پس از مطالعه برگردانید. آنچه بر این کتاب ایراد گرفته شده است سه نوع است. یک نوع مناقشهٔ مطلب است از نظر فقهی. من در این مناقشات هیچ چیز جالب توجهی نیافتم. مطلب در حدودی که در این کتاب گفته شده است، بر مسألهٔ «ستر» اجماع عموم مسلمین است، و در مسألهٔ «نظر» که در این کتاب نیز چندان تجزّم نشده است فتوای اکثریت فقهاست، و در مسألهٔ «حریم» هم اجماعی است. آنچه مخالف با محتوای این کتاب است سیرهٔ جاریهٔ مسلمین برخی از نقاط است در عصرهای اخیر که برخلاف سیرهٔ قطعیّهٔ سلف است. نوع دیگر از نوع مصلحت‌اندیشی است که کتمان، اصلح از اظهار است؛ و چنین مصلحت‌اندیشی‌ها را فقط افرادی می‌کنند که از جریان اجتماع بی‌خبرند و شعاع دیدشان چه از نظر مکان و چه از نظر زمان محدود است. نوع سوم نسبتهایی است که به نویسنده داده شده است، و رسیدن به این حساب با خدای ربّ‌العالمین و احکم‌الحاکمین است.

فهرست آیات قرآن کریم

فهرست احادیث

فهرست اشعار عربی

فهرست اشعار فارسی

فهرست اسامی اشخاص

فهرست اسامی کتب، مقالات، نشریات